

# نامه‌های سیاسی دهخدا

به کوشش  
ایرج افشار

## نامه‌های سیاسی دهخدا

## نامه‌های سیاسی دهخدا

به کوشش ایرج افشار

چاپ و صحافی: چاپخانه بهمن - تهران

چاپ اول: ۱۳۵۸

حق چاپ محفوظ است.



# نامه‌های سیاسی دهخدا

در موضوع مبارزه با محمد علی شاه

نشر صور اسرافیل در اروپا

انتخابات مجلس دوم

راهسازی شوسه خراسان

---

بمناسبت یکصدمین سال تولد او  
و هفتادمین سال انتشار صور اسرافیل در اروپا

به کوشش  
ایرج افشار

## یادداشت

درین دفتر، آن مقدار از نامه‌های علی اکبر دهخدا که جنبه سیاسی و اجتماعی دارد و به دست من افتاده است به چاپ می‌رسد تا علاقه‌مندان نسبت به احوال او بتوانند ازین نوشته‌ها درنگارش و تحقیق آنچه درباره او نوشته می‌شود بهره‌ی درست ببرند و دهخدا را از روی نوشته‌های دوستانه و سیاسی‌اش بیشتر و بهتر بشناسند.

دو نامه بخش اول که یکی خطاب به سید نصرالله تقوی و دیگری خطاب به حاج سید محمد صراف است آن روزی نوشته شده است که دهخدا به جبر و عنف و به عنوان تبعید به مدت یک سال و نیم از طرف محمدعلی شاه به خارج از ایران رانده می‌شد.

قضیه ازین قرار بود که چون مجلس به توپ بسته شد دهخدا به همگامی تقی‌زاده توانست در سفارت انگلیس پناهنده شود و جان از مهلکه حتمی به دربرد تا اینکه شاه به خروج و تبعید آنها از ایران رضا داد. این دو نامه درخاندان فدائی علوی (فرزند حاج سید محمد صراف) باقی مانده بود و برای چاپ در اختیار من گذاشته شد. از واسطه خیرممنونم.

قسمت اعظم و اهم این نامه‌ها آنهاست که در مجموعه معاضد السلطنه (ابوالحسن پیرنیا) بجای مانده است و اینک نزد دوست دانشمند دکتر حسین پیرنیا محفوظ است. دهخدا و معاضد السلطنه با هم دوست و شریک نشر روزنامه صور اسرافیل در سویس و معاشر سیاسی بودند و در مبارزات علیه محمدعلی شاه قاجار همکاری و همفکری داشتند. درباره این نامه‌ها مقاله رشته‌واری نوشته‌ام که در شماره‌های ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۲ مجله نگین (خرداد - آبان ۱۳۵۸) طبع شده است. بطور توضیح و تتمیم اطلاع گفته شود که مجموعه اسناد معاضد السلطنه به لطف آقای دکتر پیرنیا برای چاپ در اختیار من قرار گرفته است و به زودی به نام مبارزه با محمدعلی شاه، از چاپ بیرون می‌آید.

نامه شماره ۲۰ مکتوبی است که دهخدا از استانبول به یکی از رجال مؤثر طهران نوشته شده است و من احتمال می‌دهم که علی‌الظاهر به سید محمد طباطبائی نوشته شده باشد. توضیحی درباره این نامه در مجله نگین شماره ۱۷۰ (شهریور ۱۳۵۸) نوشته‌ام.

در انتهای این مجموعه چند نامه و گزارش که درخاندان حاجی امین-الضرب محفوظ است و به لطف دکتر اصغر مهدوی در دسترس من قرار گرفت به چاپ رسیده است.

این نامه‌ها و گزارشها مربوط است به دوره‌ای که دهخدا در دستگاه امین‌الضرب کار می‌کرد و سمت معاونت و مترجمی مهندسی بلژیکی را یافته بود که خط شوسه میان خوار و سمنان برای اتصال به خراسان را می‌ساخت.  
تهران ، نهم آذرماه ۱۳۵۸

ایرج افشار

## فهرست نامه‌ها

صفحه	بخش اول: نامه‌های پیش از تبعید
	۱- نامه به سید نصرالله تقوی ( اخوی ) - ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۲۶
۱۱	( ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۸ )
۱۳	۲- نامه به سید محمدصراف طهرانی (علوی) - ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۲۶
	<b>بخش دوم: نامه‌های دوران توقف در پاریس و ایوردون (سویس)</b>
۱۷	۳- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۱۱ اکتوبر ۱۹۰۸
۲۱	۴- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۱۵ نوامبر ۱۹۰۸
۲۷	۵- یادداشت به میرزا محمدخان قزوینی - ۲۹ دسامبر ۱۹۰۸
۲۷	۶- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۳ یا ۴ ژانویه ۱۹۰۹
۲۹	۷- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۴ یا ۵ ژانویه ۱۹۰۹
۳۱	۸- یادداشت به میرزا محمدخان قزوینی - ۵ ژانویه ۱۹۰۹
۳۲	۹- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۷ ژانویه ۱۹۰۹
۳۵	۱۰- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۱۴ ژانویه ۱۹۰۹
۳۶	۱۱- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۱۵ ژانویه ۱۹۰۹
۳۷	۱۲- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۲۰ حدود ژانویه ۱۹۰۹
۳۸	۱۳- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۲۹ ژانویه ۱۹۰۹
۴۱	۱۴- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - حدود ۲۰ فوریه
۴۲	۱۵- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۷ مارس ۱۹۰۹
۴۳	۱۶- نامه به انجمن سعادت ( استانبول ) - ۱۸ مارس ۱۹۰۹
۴۵	۱۷- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - حدود ۲۰ مارس ۱۹۰۹
۵۷	۱۸- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۲۴ مارس ۱۹۰۹
۵۸	۱۹- نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه - ۲ آوریل ۱۹۰۹

## بخش سوم: نامه‌ای از دوران اقامت در استانبول

۶۵- ۲۰- نامه به یکی از رجال سیاست در طهران (۱۳۲۷ قمری)

## بخش چهارم: دو نامه مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰

۷۷- ۲۱- نامه به روزنامه اطلاعات

۸۳- ۲۲- دفاع از دکتر مصدق

## بخش پنجم: نامه‌های دهخدا در زمان راه سازی خراسان

۸۷- ۲۳- تعهد و قبول خدمت

۸۷- ۲۴ تا ۲۶- قبوض حقوق ماهانه

۸۸- ۲۷- گزارش وضع راه سازی

۹۴- ۲۸- نامه‌ای از ایوان کیف

۹۶- ۲۹- نامه‌ای دیگر

۱۰۶- ۳۰- خرید غله

۱۰۸- ۳۱- یادداشت به امین‌الضرب

۱۰۹- ۳۲- یادداشتهای توضیحی

## فهرست اعلام

## تصاویر و عکسها (از صفحه ۱۲۲ تا ۱۳۶)

۱- صورت تعهد خدمت

۲ تا ۴- سه قبض دریافت حقوق ماهانه

۵ تا ۷- چهار صفحه از نامه ارسالی از استانبول

۸ تا ۱۰- نامه به سید نصرالله اخوی و حاج سید محمد صراف

۱۱- نامه به دکتر محمود افشار

۱۲- عکس علی اکبر دهخدا و حسین دانش اصفهانی

۱۳- عکس علی اکبر دهخدا اهدا شده به سید ضیاءالدین طباطبائی

۱۴- عکس علی اکبر دهخدا در زمان نویسنده گی روزنامه صوراسرافیل

۱۵- عکس علی اکبر دهخدا در زمان ریاست مدرسه حقوق

۱۶- عکس علی اکبر دهخدا با دکتر مصدق



●  
**بخش اول**

نامه‌های پیش از تبعید



## نامه به سید نصرالله اخوی (تقوی)

مکتوب در طهران - ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۲۶

پس از مبارزات مجلس، دهخدا همراه چند نفر دیگری (که تقی زاده در شرح حال دهخدا تعداد آنها را ده دوازده نفر گفته است) روز شنبه ۱۹ جمادی الاخر ۱۳۲۶ یعنی حدود یک ماه از تهران به سوی انزلی حرکت داده شد. او در این وضع و حال، هیچ نوع امیدی و هیچ گونه پشتیبانی نداشت. هیچ مایه از روشنی در پیش دیدگان او نبود. آنچه او را سخت آزار می داد غم مادر و خواهر و برادر کوچکش بود که در تکفل او بودند و در تهران آشوب یافته غریب و بی سرپرست می ماندند. در چنین حالی دو نامه می نویسد، یکی به دوست خود سید نصرالله از سادات اخوی که بعدها به تقوی مشهور شد و در دوره اول وکیل مجلس و نایب رئیس بود و دهخدا در صورت اسرافیل شیوه او را در شعر تمجید کرده و او را از پیشروان تجدد در ادبیات خوانده بود. این است آن نامه سوزناکه که حکم وصیت دارد، برای کسی که نمی دانست به کجا برده می شود و چه بر سر او خواهد آمد.

فداك من عداك لا افقدك من دالاك

لابد از انتخاب این عنوان تعجب خواهید فرمود. ولی گذشته از اینکه قلب من حاکی از همین عنوان است برای اینکه مهر ندارم و خطم هم مقرر نیست و این نشانی است که وقتی خود جناب عالی به چاکر خودتان مرقوم داشته اید و از تکرار آن می خواهم صحت انتساب این ورقه را به کسی که به شما معرفی می نمایند درست بشود.

تصدقت شوم،

گویا از حال من بی خبر نبودید و می دانید که در زمان ساده

پرستی و عصر احترام پیران هر دو از تمتع محروم مانده‌ام. الآن می‌روم در صورتیکه یک نفر در تمام روی زمین نمی‌شناسم که یک نفر فقیر را دستگیری کند یا یک خائفی را پناه دهد. چنانکه دیدید و دیدیم. خواهر و مادر و برادر کوچک<sup>۱</sup> هم که «تیغ و تیری است بر دل و جگرم». می‌گویند تا سر حد مخارج می‌دهیم. بعد هم شماها خیلی هوا-خواه دارید، به شماها می‌دهند. افسوس که همین حرف دل و جگر انسان را پاره می‌کند. الآن که ساعت هشت از شب است و تمام دنیا و عالم را در پیش نظرم مجسم کرده‌ام یک نفر در روی کره نمی‌شناسم که به خریداری شرف و حسن نیت و خدمت خالصانه من یک ماه مرانگام-داری کند و فقط بعد از سیر تمام اطراف کاغذ جوف را با کمال ناامیدی می‌نویسم. ببینید اگر صلاح است نشان بدهید و گرنه بگذارید این آخرین وسیله من که هیچ نمی‌دانم از چه راه انتخابش می‌کنم (شاید بواسطه حسن نیت او و شاید بواسطه کمال استیصال من) از دست برود. چه خوب است مرگ در دامن احباب و چه سخت است ... \*

ولی این راهم جناب مخاطب رفته جوف نباید فراموش کنند که این استیصال نامه از طرف آن کسی است که در مدت دو سال تمام در مقابل وعده وزارت و امید میلیونها پول نلغزید و شرف را به هیچ یک از زخارف مبادله نکرد. ازین رو تنها خواهشی که می‌کنم در صورت رد یا قبول این آخرین اثر وجود من که آبروی من است پیش کسی ریخته نشود و سر را از خودشان تجاوز ندهند. ع. ا. د.

## نامه به حاج سید محمد صراف (علوی)

مکتوب در طهران - ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۲۶

نامه دوم (که در نامه قبلی از آن به نامه جوف یاد می‌شود) خطاب به آقا سید محمد صراف طهرانی است . این سید محمد صراف که از مردم طرف اعتماد عموم و در مجلس اول نماینده بود بمانند بسیاری از صرافان آن عصر گره‌گشای مشکلات مالی بود، و باید گفته شود که او جد نویسنده عالیقدر کنونی ایران آقا بزرگ علوی است . من این دو نامه را از میان قسمتی از اوراق فدائی علوی فرزند بزرگ آقا سید محمد و عموی بزرگ علوی به دست آورده‌ام. اینکه سید نصرالله نامه خود را هم به آقا سید محمد صراف داده است برای آن بوده است که توجه عاجل سید محمد را به گرفتاری و نگرانی دهخدا بیشتر جلب کرده باشد . دهخدا در نامه خود به سید محمد می‌نویسد :

خدمت ذی جلالت جناب مستطاب عمده الاشراف آقای حاج

سید محمد دام بقاء

عصر شنبه که فرداست<sup>۱</sup> محکوماً می‌روم . عیال و اولاد و پدرم را بعد از او همیشه من نگاه می‌داشتم . حالا خودم در غربت و مادر و خواهر هایم در اینجا گرسنه‌اند . اگر هنوز اسمی از خدا ، وجدان ، انصاف ، مروت و رحم در دنیا باقی است مرا راحت کنید ، والسلام .

**علی اکبر دهخدا**

راضی نیستم کاغذ یا مطلب مرا با احدی مذاکره فرمائید ، حتی

با اولاد خودتان و برادر خودم .

●

## بخش دوم

نامه‌های دوران توقف در پاریس و ایوردون (سویس)



## نامه به ابوالحسن معاضد السلطنه (پیرنیا)

از پاریس به لندن - ۱۱ اکتبر ۱۹۰۸

ظاهراً از نخستین نامه هائی است که دهخدا به پیرنیا نوشت . نامه داخل پاکتی است که مهر ابطال تمبر آن مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۰۸ است ، تصدقت شوم ،

تعجب می کنید که چرا فلانی با اینکه امروز در ظاهر و معنی کسی را نزدیکتر از من ندارد در جواب کاغذ یا نوشتجات در شرح حالات خود مضایقه می کند . مطلب صحیح است .

اما برای جواب فقط باید جنابعالی خودتان را بجای من بگذارید و آنوقت به من حق

ناامیدی  
و طلب هرگز

بدهید . یک عمر زندگی سرگردان ، یک دنیا استعداد و امید هدر رفته ، دو سال با خون دل زندگی و تحمل آن مخاطرات که شرحش برای جناب مستطاب عالی ضرور نیست ، و از همه بدتر و مؤثرتر مأیوس شدن از چهار نفر رفیق که برای اتکاء و اتکال اخلاقی آخرین ملجاء و بالاترین مایه های استرضاء قلب ناکام و رمیده بوده اند .

انسان هر قدر بر خودش مسلط باشد و هر چند که در مقابل همه نوع ناملائمات نلرزد اما وقتی که تنهائی خودش را محقق ببیند آنوقت

تمام امیدهایش مقطوع و ملائمت حیات (اگر باشد) دردهنش تلختر از حنظل خواهد شد.

برای من پاریس حکم طهران و تبعید حکم تکفیر و گرسنگی در غربت حکم بدبختی در وطن بود. اگر در میان همه این مصائب باز یک وقت در حین استغراق در منجلاب بدبختی از گوشه خیال تصویر یک نفر دوست صادق سر می زد و با اشارات روحانی بستگی مرا به خود و رابطه خودش را با من ظاهر می نمود. اما افسوس که الان تمام دوستان پیش خودم را همیشه جز بایک صورت مهیب و باطن بی حقیقت نمی توانم تصور بکنم. و از این رو تقریباً از زندگی و آنچه که در آن هست بغایت زده و متنفرم و گمان می کنم که راحت در عزلت کلی یعنی مرگ است. اما این شهد مصفا خودش مذاق مرا شیرین خواهد کرد یا باید دنبالش رفت و تحصیل کرد؛ اینجا همان نقطه تردید و موقع امتداد بلیات من شده است، و امیدوارم عنقریب یک عزم مردانه رشته این تردید را قطع کرده و مرا از این مصائب و جنابعالی را از تذکار آن برهاند.

### شکوه و شکایت

از عشق آباد و ایروان دو کاغذ داشتم که قریب چهل نمره روزنامه خواسته بودند. عجب حکایتی است!

مردم تصور می کنند که من همان کسم که در طهران در میان لذائذ تام و تمام زندگی محاط به دوستان یکدل و برادران و اقوام با محبت با اطمینان از معیشت (اگر چه با سختی) و امید مرگ در راه دوستان، وطن و پیروی مردمان راستگو خودم را در معرض مهالک کرده و

می نوشتم آنچه را که خوب می دیدم و هیچ نمی دانند که الان یأس تا چه حد و ناامیدی من تا چه اندازه است .

وطن مرا به خود راه نمی دهد . دوستان بواسطه فقر من از من متنفر و فراری شده اند . سرابهائی که به نظر من چشمه های زلال می آمدند الان حقایق خودشان را ظاهر کرده اند و چند نفر هم بی اراده و فقط برای اینکه بیشتر مرا اذیت کنند و این چند ساعت یا چند روز آخری<sup>۳</sup> مرا هم از این تلختر و مشوشتر بکنند (بایک آلتی که برای شب نامه نگاری هم کافی نیست و برای یک ورق چاپ کردن جان پنج نفر را می گیرد و آخرش هم لایقراء و نامفهوم یک ورق چرک آبی به دست می دهد<sup>۴</sup>) شب و روز طعن و طنز می زنند که فلانی کاره نیست و فکری جز وقت گذراندن ندارد .

در جواب این اشخاص فقط لازم است که بگویم: برادرهای عزیز من!<sup>۵</sup> وزارت کردید، ریاست کردید، دزدید [ید]، بردید، خوردید و الان هم فرقی که در زند کیتان پیدا شده است همین است که پولها تان را آورده اید در مملکت آزاد و با تجملتری عیش می کنید .

اما آن کسی را که مورد ملامت قرار داده اید خودکشی خودش تا گلو زیر قرض یک نفر زن پانسیونر است که در مقام مطالبه جوابی جز خودکشی ندارد و اهل و عیالش در طهران پریشان و معطل و گذشته از هزاران زحمت و صدمه برای تان یومیه معطلند، و امروز بعد از آنکه دیگر خودتان را تمام کرده اید آدمی شصت تومان برای رهائی وطن داده اید<sup>۶</sup> و اسبابی فراهم کرده اید



که خدای واحد شاهد است فرستادن اورافی را که با آن آلت منحوس نوشته می شود<sup>۲</sup> برای ادنی ژولیک روسیه اسباب ننگ وطن و خود من است .

### طبع روزنامه

آیا به که می توان گفت که در میان این همه وزرا ، رجال ، اعیان و متفرقه که امروز به تهمت وطن پرستی تبعید شده اند آنقدر فداکاری نیست که دو هزار تومان برای فراهم کردن اسباب طبع یک ورق روزنامه صرف کنند . در هر حال خیلی روده درازی نمی خواستم بکنم . پیش آمد . مطلب همان است که گفته ام . اگر واقعاً حضرت عالی درصدد خدمت باشید باید به هر سرعت که هست به پاریس تشریف آورده<sup>۳</sup> و اقلاناً هزار تومان فوری برای خریدن حروف فقط ( اگر چه می دانم شما آنقدرها از من مستغنی تر نیستید ) حاضر کنید و بنده و شما و اگر خواست آقامیرزا قاسم خان<sup>۴</sup> دست بکار بشویم .

(حروف چین لایق هم درینجا از خود ایرانیها ترتیب داده ام که با کمال خوبی حروف می چینند و مخارجش هم ارزان است).

العبد ، علی اکبر دخو<sup>۵</sup>

باز مجدداً عرض می کنم که در انگلیس ماندن و تابع اوامر زید و عمر [و] شدن معنیش توسعه دادن اداره خود پسند هاست .<sup>۶</sup> آتش مسیو برون راهم بیش از این خوااموش نکنید و ایران را هم بیشتر از اینها رسوا نفرمائید . برون هر چه باید بکند خودش پیشتر می کرد و بعد از این هم خواهد کرد .

علی اکبر

## نامه به ابوالحسن معاضد السلطنه

از پاریس به لندن - ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸

تصدق و فایت شوم

هی وعده می دهید که دوز روز دیگر خواهید آمد. باز کثرت مشغله جلو خیال را می گیرد و خلاف موعود مشهود می شود.

این بنده بدون هیچ پرده باید عرض کنم که از کثرت بیکاری دیگر نزدیک است دیوانه بشوم و

**بیکاری و  
وبی پولی**

هنوز هم مطمئن نیستم که آیا بعد از اینها هم کار منظمی پیدا خواهم کرد یا نه؟

عجالة کثرت بی پولی که تقریباً پیش از رسیدن به هر کاری می خواهد عذر ما را از مدرسه بخواند. بعد از صد فرانک پول تلگر افهای متعدده دادن هشتصد فرانک از آخرین پول مایه امید بستگان طهران از سفارتخانه رسید. قریب چهار صد فرانک به پانسیون مقروض بودم دادم و یکصد فرانک از بابت دوست فرانک قرضی که (از پول امیر اعظم<sup>۱</sup>) به دبیر الملک<sup>۲</sup> داشتم دادم. یکصد فرانک هم به مرور از زیدو عمر<sup>۳</sup> گرفته بودم. مابقی راهم یک لحاف و توشک و یک ویستون<sup>۴</sup> زمستانی خریدم والان بدون هیچ خجالت چون چیزی از شما پنهان ندارم عرض می کنم سه روز است که با نان و شاه بلوط

می گذرانم. ولی استدعا می کنم که این عرایض مرا به کسی ابراز نفرمائید. اینها اسرار من است که می خواهم بعد از مرگ من هم مخفی بماند.

### مقاله نویسی در پاریس

در هر حال این کاغذ را به شما می نویسم محض آنکه می دانم منتظرید. دیگر آنکه میل دارید بدانید به من چه می گذرد. حال من آن بود که نوشتم و کلام هم این بوده است که تا حال یک مقاله مفصلی نوشتم که **دبیرالملک** به ممتازالدوله<sup>۴</sup> داده و پس از کمی اصلاح در روزنامه<sup>۵</sup> درج شد و مقاله دیگری هم خیلی جاذب و فوق العاده کشنده نوشته و دادم ترجمه کردند و در انجمن اخوت اسلامی<sup>۶</sup> در حضور احمد رضاییک<sup>۷</sup> که تازه به پاریس آمده بود خواندم. فوق العاده اثر کرد و خیلی احمد رضاییک بخصوصه را متأثر نمود. گفت تا حال آنچه توانسته ایم کمک به آذربایجان کرده ایم<sup>۸</sup> و در همه جا که رفته ام مذاکره ایران و عثمانی را با هم کرده ام و مخصوصاً دو نفر صاحب منصب نمره اول برای فرماندهی قشون ستارخان فرستاده ام و بعد از این هم قول می دهم که نهایت سعی خودم را در استخلاص ایران به جا بیاورم.

دیگر مقاله تشکر نامه مانند نوشتم که بیست و سه نسخه فرانسé آن را برای «دیپوته»<sup>۹</sup> ها و روزنامه نگارهای انگلیس از طرف کنی<sup>۱۰</sup> ایوان فرستادیم. خدا پدر حاجی میوز آقا<sup>۱۱</sup> را بیا مرزد که قریب ده بیست فرانک برای خرج پست و غیره آن داد و کار صورت گرفت.

### فعالیت خانم فرانسوی

دیگر از کارهایی که خیلی مهم است و عنقریب تمام افکار عقلای فرانسé و اقلام روزنامه نگارهای

اینجا را که تا به حال ساکت مانده‌اند به حرکت می‌آورد تحریک کردن یکی از خانمهای شاعره و نویسنده مشهور اینجاست که بر حسب گفته خودش ندیده به من عاشق بوده است و روزنامه صور اسرافیل را در دبا و روو دومند موزولمان<sup>۱۲</sup> و ژیل بلاس<sup>۱۳</sup> و نوژورنال<sup>۱۴</sup> و روو ایسلامیک<sup>۱۵</sup> و چندین روزنامه دیگر ترجمه کرده است. این خانم در فرانسه نسبت به ایران همان احساسات را دارد<sup>۱۶</sup> که جناب پروفیسور برون در لندن.

### کنفرانس درباره ایران

عجالةً دوازده روز است که روزی شش هفت ساعت با این خانم مشغول ترتیب یک کنفرانسی درباره ایران هستیم. این کنفرانس که تقریباً در هفت هشت مجلس خواهد شد (۱) مرکب است از اطلاعات کامله‌ای از تاریخ و اخلاق و آداب ایرانیان و از تغییرات مختلفه‌ای که در ازمئه متفاوتی برای ایران دست داده و از موافقت تامه‌ای که اسلام حقیقی با اصول عصر حاضر دارد و نیز از تغییراتی که ایران به اسلام داد و آن را موافق حال و مشرب خود کرد. و دیگر از اولین نهضت ایرانیان به طرف اخذ اصول عصر جدید که از زمان میوزا تقی خان امیر شروع شده و از سید جمال‌الدین افغان و میرزا آقاخان کرمانی و حاجی شیخ هادی مجتهد و مرحوم امین الدوله و پرنس ملکم خان و ذکاء الملک<sup>۱۷</sup> و مرحوم میرزا علی محمد خان پرورش<sup>۱۸</sup> و حبل المتین گذشته به ابتدای شورش اخیر ختم می‌شود و رشته‌های بعد از آن از علل شورش شروع کرده خدمات مجلس را در این مدت به ایران با شرحی اکمل بیان می‌کند و نیز تحریکات اجانب را در خلال کار ایران مدلل می‌دارد و بعد از

آن اوضاع کودتا و وقایع اخیر به وجهی مشبع بیان می‌کند. این خانم بواسطه شهرتی که در عالم مطبوعات دارد تمام روزنامه نگارها و رجال بزرگ و نویسندگان و علمای را تقریباً به این کنفرانسها دعوت خواهد کرد که تقریباً در هر مجلس قریب هزار نفر از این قبیل اشخاص خواهد بود و البته می‌دانید که چه اثری این اطلاعات صحیح در اینجا خواهند بخشید و بعد از آنکه در روزنامه شروع به کار شد چه طور زود به تمام دنیا سرایت خواهد کرد. برای اینکه چنانکه مسبقاً فقط روزنامه‌های فرانسه است که بین المللی و عالمگیر است و روزنامه‌های سایر بلاد هر چه هم که مهم باشد از دایره دیپلوماتهای دون تجاوز نمی‌کند.

\*\*\*

باری اگر بلوطها پر اشتمل نکنند و سلامت مزاج تا آنوقت که این کارها تمام شود زیاد از دست

ننگ  
خودکشی

نرود گمان می‌کنم که با این تنهایی وقد چو کان شده کوئی بزخم و بعد از آن هم از خدا خواهش کنم که پیش از تحمل ننگ خودکشی<sup>۱۹</sup> مرگ طبیعی بیاید و از این ناملائمات یک دفعه راحت کند.

روزنامه صور اسرافیل هنوز نوشته نشده تقریباً هزار مشتری پیدا کرده، حتی از بخارا هم

نشر  
صور اسرافیل

نوشته‌اند و روزنامه خواسته‌اند. اما افسوس که... بله.<sup>۲۰</sup>

کاغذهایی که از اطراف رسیده است خیلی مضحک است. جمع کرده‌ام که بیائید و بخوانید. از جمله کاغذی از قیونز<sup>۲۱</sup> رسیدم که یکصد نمره به رسم علی الحساب با اولین پست روزنامه می‌خواهند.

نمی‌دانم به چه خیال این مطلب را جناب آقایوف<sup>۲۲</sup> انتشار داده. من فقط به او نوشته بودم که شاید پس از تحصیل سرمایه به احیاء صور موفق شه. داده‌است در تمام روزنامه‌ها<sup>۲۳</sup> آدرس مرا درج کرده‌اند و ظهور صور را اعلان نموده‌اند.

غای پاریس  
باری کاررفقاهم تمام خراب‌است. الان درپاریس تقریباً بنده و دبیرالملک و میوزاقاسم خان اسدالله خان<sup>۲۴</sup> بکک حال داریم. جز آنکه آنها باز تکیه گاهی به جائی دارند و امیدی از آتیه برای خود تصور می‌کنند و از این رو در پانسین مانده طوری زندگی می‌کنند.

درمنزل قزوینی  
به عکس این بنده که از ترس زیاد شدن قرض پانسین را رها کرده و اینک در منزل جناب شیخ محمدخان قزوینی<sup>۲۵</sup> به قدرپهن کردن بکک رخت خواب روی زمین (آن هم فقط در شب) جا عاریه کرده‌ام و با سه فرانک و نیم پول که الان در کیف (یعنی آنچه که پول در تمام دنیا دارم) می‌خواهم محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و مشروطه را به ایوان عودت بدهم.

جناب دبیرالملک هم (محرمانه باشد) پولهای امیراعظم را با کمال تفنن خرج ثنائت و گردشهای شب کرده‌اند و بیچاره الان فقط به شام و نهار می‌رود که درپانسین دارد قناعت کرده است.

تقاضای قرض  
تصدقت شوم، از شوخی بگذریم. کارمن خیلی سخت‌است. غیر از سه فرانک و نیم در کیف و امید رجعت جنابعالی دیگر ابدأ ملجائی برای خود نمی‌شناسم. ولی آمدن

جنابعالی هم حالا نه ممکن است و نه من در صورتیکه می بینم قدری کار از پیش برده اید صلاح می دانم . درین صورت منتها تا دوروز دیگر من بتوانم خودم را با این مبلغ نگاه دارم . استدعا می کنم اگر به حیات من اهمیتی می گذارید اقلأً صد و پنجاه فرانک با اولین پست برای من بفرستید . یعنی قرض بدهید . این که می گویم قرض بدهید شوخی نمی کنم . برای اینکه در عوض یا برایتان خدمت خواهم کرد یا اقلأً یک روز ولو در روزنامه های خارجه باشد استخدامی پیدا کرده می پردازم .

خانم مذکور اصرار دارد که مرا در مائن<sup>۲۶</sup>

احتمال کار  
در مائن

برای نوشتن چونند پوند مستخدم کند . اما من

همین راهم در صورتیکه ممکن باشد بسته به اجازه شما می دانم . برای اینکه اگر در صدد نوشتن صوراسرافیل باشید آنوقت من نمی توانم برای هر دو کار بکنم و زیر قرارداد مائن هم نمی توان زد .

قربانت شوم ، البته کوتاهی نکنید . اقلأً بقدر مخارج یک ماهه برای من بفرستید تا خودتان بیائید . از دبیرالملک کارسازی نمی شود .

قربانت ، علی اکبر دهخدا

استدعا می کنم کاغذ مرا به احدی نشان ندهند و اگر از جناب

حاجی میرزا آقا<sup>۲۷</sup> امیدی هست دنبال کنید . شاید مفید فایده باشد .

قربانت میروم . منتظر اولین پستم .

## یادداشت به محمد قزوینی

از ایوردون به پاریس - ۲۹ دسامبر ۱۹۰۸

یادداشت روی پاکتی است که صاحب نسق برای معاضد السلطنه به ایوردون نوشته بود و چون معاضد السلطنه در آنجا نبوده دهخدا آن را به نشانی میرزا محمدخان به پاریس برگردانیده و از او خواسته است که آن را به معاضد السلطنه رسانیده شود .

خواهشمندست این کاغذ را به جناب معاضد السلطنه رسانیده و شیخه<sup>۱</sup> هم ببیند .

## نامه به ابوالحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - ۳ یا ۴ ژانویه ۱۹۰۹

این نامه در جواب نامه‌ای است از معاضد السلطنه که در تاریخ اول ژانویه ۱۹۰۹ از پاریس به دهخدا نوشته بود . بنابراین نامه در سوم یا چهارم ۱۹۰۹ از ایوردون به پاریس ارسال شده است .

تصدقت شوم

راستی نرسیدن کاغذ حضرت مستطاب عالی در این چند روزه مورد بسی تأثر این بنده و سایرین<sup>۱</sup> شده بود و امروز رسیدن دو مرسوایه معاً مایه خیلی بهجت و سرور همگی شد .

جواب را دادم آقا حسین آقا<sup>۲</sup> نوشته که هم اسباب خوشوقتی حضرت مستطاب عالی بشود و هم این بنده از زحمت ادای آنچه را که قلم خودم اجازه نگاشتن آن را ندارد رها بشوم.<sup>۳</sup>



دفاع از نوشته  
خود

بنده در عین مشروطه طلبی عرض می کنم در اعمال شخصی باید مستبد بود و به قول جناب آقا حسین آقا آنکه هنوز بستگی به خانواده دارد<sup>۴</sup> باید به او گفت عزیزم ترک نام و ترک دین و ترک جان در راه معشوق اول منزل است من مشروطه طلبم، اما به شرط اینکه چیزی به من بر نخورد. حکایت امیر بهادر است که می گفت من مشروطه طلبم به شرطی که تمام شئون اقتدار، چپاول و یغمای سابقم سر جایش بماند.

خوب. فرضاً (و حال اینکه هیچ وقت تن به این کار نخواهم داد) در این نمره<sup>۵</sup> جناب ظهیر السلطان<sup>۶</sup> با تمام مساعی خود از درج این چند کلمه ممانعت کردند فردا که ایشان به لندن رفتند یا حروف ما وارد شد<sup>۷</sup> آن وقت که باز قلم در کف دشمن است.

و دیگر آنکه بقول مشهور باید دعا کرد پدر بمیرد، و گرنه معلم بسیار است. دخو نباشد، ملا نصرالدین. ملا نصرالدین نشد دیگران که هنوز در شکم مادر و پشت پدرند.

محاسن آل قاجار دیگر شرق و غرب را گرفته و اگر یک چهار روز در مسکو تشریف ببرند آنوقت خواهند دید که از جده و خاله شان باید ممنون باشند و فکری برای نزدیکتر از آن دو بکنند.

در هر حال واقعاً می گویم اگر این نمره آنطور که من نوشته ام چاپ نشود بکلی بکلی از من صرف نظر کنید<sup>۸</sup>. این برای تهدید نیست برای این است که حقیقتاً من در تملک نفس خودم قدری عاجزم. تا دوباره به خانه اولی برگردم خیلی باید تحمل کنم. عجاله از دور روی

العبد، علی اکبر دهخدا

شمارا می بوسم

## نامه به ابوالحسن معاضدالسلطنه

از ایوردون به پاریس - شاید چهارم / پنجم ژانویه ۱۹۰۹

این نامه در جواب نامه‌ای است از معاضدالسلطنه مورخ سوم ژانویه ۱۹۰۹ بنا برین باید در چهارم یا پنجم ژانویه نوشته شده باشد. کناره نامه دو یادداشت از موسی میر پنج (برادر حکیم الملک) و حسین طهرانی (پرویز) دارد.

تصدقت شوم

میرزا قاسم  
خان

وقعه میرزا قاسم خان را نمی‌خواستم تا به ایوردون<sup>۱</sup> تشریف نیاورده‌اید مستحضر شوید<sup>۲</sup>.

ولی تقریباً مطلب همان است که در لف به جناب دبیر الملک نوشته‌ام و اجبار و ادار کرد که ایشان را اقلأ مطلع کنیم که حسابهای او را تا آنجا هستید بریزد و قبضش را رد کند و قریب یکصد و چند فرانک هم تازه پول برای میرزا قاسم خان رسیده، آن راهم جناب دبیر الملک گرفته‌اند. باید به حساب آورد و قبضش را پس گرفت و زبانا خواهش کنید چون خودش الان در کمال احتیاج است پولش وقتی رسید فوراً به خودش بفرستد. البته فراموش نفرمائید. کاغذ جوف را بخوانید بعد چسبانده به دبیر الملک بدهید و مطلب را عنوان کنید. اما محض استراحت قلبی شما عرض می‌کنم که طیب امروز گفته است آنقدرها سخت نیست. فقط یک رک کسینخته است. اما با این حال معلوم نیست چند وقت بخوابد و چقدر مخارج بشود.

البته باید حسابش را با دبیر الملک یک سره کرد. از این سه

کافذ جنابعالی معلوم می‌شود که هنوز به کار روزنامه دست نزده‌اید.<sup>۳</sup>  
 آقای عزیز من، آنقدر که در طهران در انجمنها و مجامع گوش  
 به این حرفهای بی نتیجه دادید بس نشد؟ چرا باید وقت را تلف کرد  
 که مخبر السلطنه<sup>۴</sup> چه می‌گوید یا احتشام السلطنه<sup>۴</sup> چه می‌فرماید. کار  
 ما معین است. باید رشته خودمان را بگیریم و برویم. اگر به مقصود  
 رسیدیم چه بهتر، و گرنه پیش وجدان و انسانیت خجل نیستیم که عمر  
 را به مذاکرات بیهوده و دفع الوقت تلف کرده‌ایم.

وصیت‌نامه مرحوم میوزا جهانگیر خان را که بنا  
 بود به شعر بسازم، تمام کرده‌ام حاضر است. به  
 نظر خودم تقریباً در ردیف اول شعرهای اروپائی است<sup>۵</sup> (اگر چه دختری  
 را که ننش تعریف کند برای دائیش خوب است).

### جهانگیر خان

اما نمره سوم اسرافیل در گرو نمره اول است. هر وقت نسخه  
 اول شماره یک را چاپ کرده فرستادید به فاصله یک روز نسخه سیم  
 را دریافت خواهید فرمود.

نمی‌دانید وقعه بیچاره میوزا قاسم خان چقدر وقت همه را  
 تلف کرد و بکلی خیالات مارا برهم زد.

\*\*\*

جناب مسعود السلطان<sup>۶</sup> در لوزان هستند. در ایوردن یک روز  
 برای ملاقات جنابعالی آمدند.

جناب آقا حسین آقا سالم‌اند و مشغول تحصیل می‌باشند. در باب  
 خبر سلامت حضرت مستطاب آقای آقا سید محمد رضا<sup>۷</sup> به جنابعالی

تبریک می گویم و امیدوارم به مقصد خودتان ( درباب آوردن ایشان به اینجا ) بزودی نائل بشوید .

خدمت جناب آقا سید محمد شبستری<sup>۸</sup> سلام مرا ابلاغ فرمائید .  
بی نهایت از مرثده تشریف فرمائی ایشان خوشوقت شدم . وجود ایشان کیمیا است . نه تنها به درد حروف چینی می خورد ، برای هر دردی دوا هستند .  
البتة البتة مغتنم بشمارید و نگذارید از دست بروند .

زیاده قربانت ، علی اکبر دهخدا

-۸-

## یادداشت به میرزا محمدخان قزوینی

از ایوردون به پاریس - مورخ ۵ ژانویه ۱۹۰۹

این یادداشت روی پاکتی نوشته شده است که برای میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه توسط میرزا محمدخان قزوینی به پاریس ارسال شده بوده .

تصدقت بروم

جان من این کاغذ را به هر سرعتی که ممکن است به جناب معاضد السلطنه برسانید . برای اینکه وقت می گذرد .

چندتا شعر ساختم برایت می فرستم . تصحیح کن پس بفرست .  
می خوام بدم صله بگیرم .<sup>۱</sup>

## نامه به ابوالحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - مورخ بین هفتم / نهم ژانویه ۱۹۰۹

نامه‌ای است که بین ۵ تا ۹ ژانویه (علی الظاهر هفتم ژانویه) در جواب نامه پنجم ژانویه از ایوردون به پاریس ارسال شده است. حاشیه‌ای از حسین طهرانی دارد .  
تصدقت شوم

کاغذی دیر و زود دیگری امروز رسید. از اینکه نوشته‌اید عریضه جات از بنده نرسیده خیلی تعجب می‌کنم و با اطمینانی که از صحت عمل پستهای اروپا دارم گمان می‌کنم که خواسته‌اید مرا بیشتر تحریر به چیز نویسی کنید. و گرنه حق دارم که بگویم خانمهای پاریس اثری در قلب و خیال جنابعالی کرده و دیده‌راندیده‌انگاشته‌اید. در هر حال مطالب همان است که نوشته‌ام. الان کاغذ شما و راپرتها و رقیمة جناب امیر اعظم رسید. خیلی خوشوقت شدم.

نظامنامه ژون تور کها<sup>۱</sup> را با کمال اوقات تلخی فرستادم. عزیز من! اگر بنای دادن نظامنامه به دیگران بود چرا خودتان را بدنام کردید و اسم مرکز<sup>۲</sup> روی خودتان گذاشتید، و دیگر آنکه چه مزیتی در چهار نفر دزد<sup>۳</sup> دیده‌اید که در خودتان کم دارید. خیلی خیلی تعجب می‌کنم.

ژون تور کها

آخر احمد رضاییگ<sup>۴</sup> همه این شارلاتانها را در اروپا می‌شناخت. اگر شمارا لایقتر از همه نمی‌دانست چرا نظامنامه را به شما داد. گذشته

از همه این مطالب چنانکه از حرفهای احمد رضا بیگ و د کتر نازی بیگ<sup>۵</sup> ملتفت شدید این سزای نجهنم ژون تر کهاست . شما چه حق دارید که سزای دیگران را که به شما سپرده اند فاش می کنید . آخر چه اعتمادی به چهار نفر دزد که تا دیروز کناره می گرفتند که شاید مورد مرحم ملوکانه شوند و امروز که باد از طرف ما می وزد به این طرف میل کرده اند دارید<sup>۶</sup> .

اداره این قبیل کارها کار علما و دانشمندان ملت محمد علی شاه  
و علیقلی شاه است که به منزله دماغند و اعضا را به حرکت می اندازند . نه کار سردار اسعد بختیاری . او باید همیشه آلت باشد نه علت . امثال او همیشه باید از پشت پرده های تاریک به اعمال درونی عقلای ملت نگاه کنند و از ترس کار نکنند ، و گرنه وقتی که قوای معنوی را شما به ایشان واگذار کردید و با قوای مادی خودشان ضمیمه کردند دیگر چرا زیر بار خیالات ضد استبداد خواهند رفت . محمد علی شاه می-میرد و علیقلی شاه<sup>۷</sup> به تخت می نشیند . آخر چه فرق در تغییر اسامی هست . علیقلی مقتدر خیلی خطرناکتر از محمد علی ضعیف است . البته و هزار دفعه البته ندهید . به هیچکس ندهید . برای تماشا هم به یک نفر ندهید . والله بالله جز اینکه عظم و هیبت این یکی هم از میان برود و مثل همه کارهای بزرگ دیگر که وقتی به ایران آمد کوچک و بی اثر شد این آخری هم عظمش می رود و بکارتش با مفتضح ترین صورتی برداشته می شود .

خواهید گفت من و نوچه تر جیح علمی و عقلی به دیگران داریم .

برادر محترم من، ترجیح و مزیت نسبی است. بیژمارک ایران میوزا تقی خان امیر است و ولتر و روسوی عثمانی احمد رضاییگ و د کتر نازی بیگ. در هر حال البته ندهید و بگوئید نفر ستاده اند. خودم از ایوردن می فرستم.

### تشکیل مرکز

شما برای روزنامه نگاری به ایوردن نیامدید. عمده قصد شما تشکیل مرکز و صور اسرافیل پرده روی کار بود. تصور نکنید که کار ایران به زودیهها اصلاح خواهد شد. عمده زحمت ما و بزرگترین میدان جانبازی و فداکاری ما بعد از مرک محمد علی شاه است.

تاریخ و پیشامد اوضاع دارد اینهارا به مامثل روز نشان می دهد. رفقای ایوردن هم عموماً در این رأی با من شریکند. میوزا قاسم خان در مریضخانه است. قادر به حرکت نیست تا به ژنو برود. دکترش خوب است.

تلگرافی الان رسیده بود باز کردیم (با اجازه رفقا) چون احتمال دادیم کاری فوری باشد. معلوم شد از مصدق است و راجع به آن آدم<sup>۱</sup> زود فرستادم. جواب هر چه هست مرقوم خواهید فرمود.

### برای آینده

باز تأکید می کنم که نظامنامه را به کسی ارائه هم ندهید و بگذارید برای آن روزی که به مراتب سخت تر از امروز است، و آن روزی است که اگر محرمانه ملاحظه بفرمائید (از هر گوشه مملکت یک سلطان تازه ظهور کند و رشته امور جز به توسل به این جبل المتین از هم بگسلند).

زیاده قربانت می روم . کاغذ های طهران را گفته بودید برای  
نمره دو درج کنید خلاصه کرده فرستادم .  
از حر و فات فقط سی کیلو رسیده ، باقی در بیست و سیم ژانویه  
خواهد رسید .

زیاده قربان و تصدقت ، علی اکبر  
مطالب کاغذ امیر اعظم را خلاصه کرده فرستادم . بدهید در نمره  
دوم درج کنند .

-۱۰-

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - ۱۴ ژانویه ۱۹۰۹

این نوشته کنار نامه ۱۴ ژانویه حسین طهرانی نوشته شده است .

تصدقت شوم

دیشب به جناب شیخ محمد خان نوشتم که پول نرسیده . امروز  
سیصد فرانک رسید . دست نزدیم تا بقیه هم برسد و به صاحب خانه  
بدهیم .

احوال تازهای نیست . از سلامت حالات خودتان مستحض  
فرمائید . همه سالمیم و سلام می رسانیم .

قربانت ، علی اکبر دهخدا



## نامه به ابوالحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - ۱۵ ژانویه ۱۹۰۹

همراه این نامه ، نامه‌ای از میرزا قاسم خان صور هست. نامه داخل پاکتی است که مهر ابطال تمیز آن مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۰۹ است .

تصدقت شوم

تلگراف شما خیلی ماها را متوحش کرد . اما صلاح ندیدیم بی جهت خرج بتراشیم . در صورتیکه یقین داشتیم پیش از تلگراف ، کاغذ ما به شما می‌رسد .

با تلگراف شما یک تلگراف دیگری هم رسید . مطلبش این است که ذیلاً می‌نگارم :

معاضد السلطنه . اداره روزنامه ایرانی صور اسرافیل . بر حسب دستورالعمل رئیس مجلس شورای عثمانی خاطر عالی را مستحضر می‌کنیم که تلگراف شما در موقع افتتاح مجلس سبب خوشوقتی فوق العاده مجلس شوری گردید . کونسول ژنرال ترکی - حیدر به فرانسه است ، ترجمه کردم که اسباب معطلی نباشد و عینش

را در دفتر ضبط کردیم . قربانت ، علی اکبر

از مژده طبع روزنامه از کثرت فرح نمی‌دانم چه بکنم.

مخارج میرزا قاسم خان را هم تحقیق کردم . تخمیناً روی هم

رفته از روزی پنج فرانک زیادتر نمی‌شود و این همان خرجی است

که در پانسین داشت . زیاده قربانت ، علی اکبر

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - ظ حدود ۲۰ ژانویه ۱۹۰۹

تصدقت شوم

رقیمهٔ اخیر جناب عالی مایهٔ خیلی تأسف هم شد. هیچ نمی دانم چه عرض بکنم. حروفات را چنانکه دو دفعه نوشته ام فقط سی کیلو آورده اند. مابقی هم در بیست و سیم ژانویه می رسد. تا آن روز ما چقدر خرج خواهیم داشت؟

از طرف دیگر روزنامه ها همه جا اعلان کرده اند، و بر فرض انتظار رسیدن حروف جناب آقا حسین

عقیدهٔ پرویز

آقا عقیده شان بر این است که یکصد کیلو حروف محال است کار این روزنامه را ببیند. در هر حال من بکلی از حیث صدمات وارده بر شخص جناب عالی نزدیک است دق کنم. این همه زحمت، این همه مخارج، نتیجه هم این شده است. رفقا چنین صلاح می دانند که این دو بیست فرانک زیادی را هم بدهید و اقلاً دوسه نمره طبع کنید تا پول روزنامه ها برسد و قدری گشایش در کارها پیدا شود.

اما این بنده بکلی از لا و نعم چیزی نمی گویم. برای اینکه واقعاً بیش از این خجالت می کشم بر شما تحمیل کنم. مقدماتی را که عرض کردم خودتان بسنجید ببینید چه باید کرد.

اگر صلاح است به هر قیمت شده این دوسه نمره اول را در پاریس طبع کنید و اگر صلاح نیست آنوقت هر چه را که پیشامد اقتصا می کند باید پیروی کرد. زیاده عرضی ندارد.

علی اکبر

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به پاریس - ۲۹ ژانویه ۱۹۰۹

تصدقت شوم

خبر وحشت اثر دخالت روس در ایران و شکست اهالی تبریز و بی اطلاعی از جناب تقی زاده که کجا هستند و چه می کنند به ضمیمه بی اطلاعی از حالات بستگان که متجاوز از یک ماه است کاغذی از شان نرسیده و حالت میروزا قاسم خان و بیش از پنج روز نرسیدن کاغذ جناب عالی چند روز است چنان خسته و کسالم کرده که نمی توانم بیان کنم. چرا درین وقت باید لندن خالی باشد. چرا ماها نباید هر کدام مثل یک شیر زخم خورده نگریم و به هر طرف حمله نکنیم. والله تمام شدیم، بالله عزت دولتی، ملیت، قومیت، وطن، شرف، ناموس و هر چه که داشتیم از دست رفت. پس جناب ممتاز الدوله که به لندن خواهند رفت؟ آخر بابا یک حر کتی، یک جنبشی. این وزراء، این امراء، این رجال، این شاهزادگان که امروز جا بر همه عیاشهای پاریس تنگ کرده اند تا کی صبح باید در «بوا»<sup>۲</sup> گردش کنند و شب در قهوه و تئاتر یا گوشه خانه خرابشان بلمند.

نمی دانید جناب معاضد السلطنه، والله العلی الغالب مر که هزار بار برای یک نفر با غیرت از این زندگی بهتر است.

## تقی زاده

همه با هزاران دلیل بر ضد این سید<sup>۳</sup> حرف می زنیم.  
والله اگر تمام این مدعیان هر یک ده یک گرمی و

پشتکار او را داشتند الان کارها بتمامه اصلاح شده بود. چه ضرر دارد  
آدم جاه طلب باشد و کار هم بکند.

نیمه شب است. سکوت و آرامی این ده خراب دیگر بیشتر به  
جولان افکار زننده میدان می دمد. این کاغذ را معالجه مرضهای خودم  
قرار داده ام که بلکه به گفتن کمی از دردهای دلم را تخفیف بدهم.  
و گرنه مطلبی نوشتنی نداشتم.

## ممتاز الدوله

البته البته جناب ممتاز الدوله را به لندن  
حرکت بدهید. آخر این ملت بدبخت که جناب

ایشان را به ریاست انتخاب کردند فقط برای حکمرانی نبود. در ضمن  
هر حقی تکلیفی هم هست که باید ادا کرد. اگر چه می ترسم با هزار  
زحمت بروند و آنجا باز گوشه ای را از اختیار کرده مثل پاریس منزوی  
بشوند.

## براون

شرحی به جناب پرفسور براون نوشتم. کاش  
یک نخود غیرت این خارجی در تن ما اهلها بود.

افسوس که نیست. آن بیچاره هم تا کمی می تواند سر بی صاحب بتراشد و  
در عزائی که صاحبان عزا به عیش مشغولند ماتم بگیرد. شمارا به خدا  
بروید و به هر وسیله که هست جناب ممتاز الدوله را راهی کنید. به  
زبان، به مهربانی، به تشر، به نصیحت.

والله ایوان در شرف رفتن است. بالله اسارت همه ماها نزدیک

است. آخر بابا این مکنتی که ما داریم وحالا از ترس مخاطره آن

تکان نمی‌خوریم از این آب و خاک بدبخت است. این کمال حق ناشناسی است که اقلاً صدیک نعمای این آب و خاک را در دفاع از آن صرف نکنیم.

اگر امروز در لندن یک نیمه تقی زاده باشد با مقدمه آن زحماتی که آن بیچاره و جناب عالی متحمل شده‌اید کافی است برای اینکه نقشه روسها را خنثی کند و اقلاً چهار روز را ممتد نماید.

می‌دانم حالا در جواب خواهید گفت که شما نمی‌دانید. ما از جاهای صحیح خبر داریم (ولی به شما نمی‌توانیم بگوئیم) که این نقشه بی اثر شده است و انگلیسها قبول نخواهند کرد.

باز افسوس که همیشه این لولوهای پشت پرده که از بچگی جسارت و شجاعت و جرئت ما را تمام کردند در بزرگی هم دست از ریش ما بر نمی‌دارند.

در هر حال قربانت می‌روم بر... \*قلم من بینخشید. بی...

متألم.

نظامنامه انجمن آذربایجان را پیدا نکردم. نظام:

را فرستادم. هر دو تقریباً یکی است.

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به - حدود ۲۰ فوریه ۱۹۰۹

قربانت بروم

بعد ازرقیمه اولیه جناب مستطاب عالی دو کاغذ دیگر هم رسیده است. همه ماها سالمیم. از اطراف کاغذهای زیاد می رسد که روزنامه می خواهند و تازه آبونه می شوند. اگر لازم است همه کاغذهایی که در این مدت رسیده برای شما بفرستیم.

اخبار روزنامه های اینجا هم همانهاست که مرقوم فرموده اید. خبر تازه ای نیست. ولی از قرار معلوم وضع قبرینو خیلی پریشان است و نقشه محمد علی میوزا هم خراب کردن قبرینو و پس از آن پرداختن به سایر نقاط است.

به گمان من باید به ورثت نوشت که هر طور هست با دوسه هزار نفری به طهران حمله کنند که قوای دولت تقسیم و تجزیه بشود. وگرنه کار ما تمام است.

کاغذی که جناب میوزا محمد خان فرستاده اند لفا فرستادم ملاحظه فرمائید.

کاغذی هم به دکتر جلیل خان<sup>۲</sup> نوشتم. امانه بطوری که بفهمد میوزا محمد خان به من کاغذ نوشته. فقط نوشتم چون جناب عالی در پاریس

هستید شایسته نیست که روزنامه ما اینقدر تعویق بیفتد. خوب است با جناب میوزا محمدخان که خیلی کاردارند و به روزنامه نمی‌رسند کمک فرمائید که زودتر این نمره‌ها در بیاید.

جناب عالی هم کاغذی به همین مضمونها بنویسید به دکتر جلیل خان بد نیست. عجاله عرضی ندارم و تصدقت می‌روم.

-۱۵-

### نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به لندن - ۷ مارس ۱۹۰۹

سطور ذیل زیر نامه ۱۴ صفر ۱۳۲۷ (۷ مارس ۱۹۰۹) حسین طهرانی نوشته شده است.

تصدقت می‌روم

همه مطالب را آقای حسین آقا نوشته، دیگر برای من هیچ مطلب نمانده. چه بنویسم که خدا را خوش بیاید. از روزنامه‌ها خبری نیست. روزنامه چهارم حاضرست.

خدمت حضرت پیر فسور بر و ن سلامهای خالصانه مرا تبلیغ فرمایند.

علی اکبر

## نامه به انجمن سعادت (استانبول)

از یوردون به استانبول - ۲۵ صفر ۱۳۲۷ - ۱۸ مارس ۱۹۰۹

این مکتوب تحریر میرزا علی اکبر خان دهنخدا و به امضای اوست . اما نسخه موجود از آن به خط حسین آقا طهرانی (پرویز) است . نسخه اصل ظاهراً همان بوده است که به استانبول ارسال شده بوده .

صورت لایحه که به انجمن سعادت نوشته و ارسال شد

حضور مبارک اعضاء محترم انجمن مقدس سعادت زاده‌الله  
توفیقاً و اجرا ،

البته خاطر محترم آن فدائیان وطن و هواخواهان ترقی نوع  
مسبوق است که کار ایران ساعت به ساعت کسب و خامت می کند و تقریباً  
باهمه شجاعت و رشادت شیر مردان غیور ایران کشتی حیات وطن در آن  
ورطه هولناک چهار موجه شده است که برای غرق و فنای آن یک  
دقیقه اهمال ناخدایان عصر کافی است .

هیچوقت نباید فراموش کرد که ما فرزندان  
دوره حاضر ایران بدبختانه در زمانی واقع  
مسئولیت  
حاضر  
شده ایم که مسئولیت و تکالیف آن صد هزار دفعه بالاتر و سنگین تر از  
اعصار سابقه و بلکه لاحق است و آشنایان تاریخ می دانند که هیچوقت  
حتی در اوائل طلوع نیر اقبال نادر شاه و افول کوب بخت شاه سلطان  
حسین صفوی نیز ایران از نقطه نظر سیاسی دچار این بحران عظیم  
نشده است .



هر قدر عظمت بلیه و وطن بیشتر، به همان اندازه دائره مسئولیت و تکلیف ابناء و وطن وسیع تر است. بی هیچ شبهه امر و ز تکمیل یا اضمحلال شرف پدران و تقدیر سعادت یا بدبختی اولاد ما فقط بسته به حسن یا سوء تدابیر حالیه ماست. با اعمال موقتی حالیه خود می توانیم هزار مرتبه بر شرف و افتخارات اجداد و الاتبار خود بیفزائیم و می توانیم تمام نیکنامی و اشتهار آنها را مدفون قبرستان ننگ اضمحلال کنیم. می توانیم اولاد خود را هم بر فرزند انگلیس و آلمان نمائیم و می توانیم الی الابد آنها را به غلامی همسایگان پیش فروش کنیم. گذشته و آتیه هر دو در دست ماست و تاریخ با گوشهای شنوا و چشمهای باز مراقب است که با ادله واضحه ما را در ردیف فرانسه بگذارد یا در سلک اولاد کره، هند، افغان، کامبوج، بخارا، تونس و الجزایر محسوب دارد.

### اتحاد

اگر از هر عارف و هر عامی امروز علاجی برای ننگ ابدی و مقوی برای نیکنامی همیشگی خود بخواهیم بی هیچ شک خواهد گفت وفاق، اتحاد، یگانگی و تقریباً به نظر عیان همه شنیده و دیده ایم که افراد اهالی این وطن بدبخت درد را نفاق و دوا را وفاق تشخیص می دهند و همه به صدای واحد یکدیگر را به عیوب این سرچشمه حیات دعوت می کنند.

چیزی که هست فقط تحصیل این دوا مؤثر اشکال پیدا کرده است و اشکال آن هم به درجه ای رسیده است که هیچ قوه فوق الطبیعه نیز به دفع آن نمی تواند نائل شود.

اگر ما الساعه به تحصیل این علاج منحصر موفق شویم بی هیچ تردید

بر گردن آرزو سوار و به مقصد اعلاى خود فائز شده‌ایم، و اگر خدای نکرده از این نعمت عظمی محروم ماندیم یقیناً باید هر چه زودتر به یهودیهای دنیا متوسل شویم که به ما بیاموزند چه طور بی شرف استقلال و مناعت تصاحب وطن می‌توان زندگی کرد.

### نفاق

تمام شرارت ملل، ممالک، مذاهب را وقتی به چشم تحقیق ببینیم همه مبنی بر جدائی، تفرقه، بیگانگی، اختلاف و نفاق است. مذهب اسلام که حیث مرتب‌ه‌اش پشت و روی کرده را متزلزل کرده بود از وقتی روبه ضعف گذاشت که اسم حنفی، شافعی، مالکی، زیدی، اسمعیلی، شیخی، بالاسری و غیره قوای اسلام را تجزیه کرد. ولی به عقیده بنده مذهب اسلام در عرض چهارده قرن آنقدر از اختلاف شعب را که امروز فرقه احرار ما دارند دارانند. بنده هیچ وقت نمی‌توانم به خودم هموار کنم که خدای نکرده در مقصد و نقطه نظر احرار ایران اختلافی باشد. بلکه مثل آفتاب در نظر من روشن است که همه به طرف یک مقصود، یک مطلوب، یک مخرج منحصر حرکت می‌کنیم. لکن خرابی کار در اینجا است که دوری مسلكها و خطایرها از هم همان فاصله مغرب و مشرق است. یک دسته هوا خواه صلح‌اند، یک فرقه طرفدار جنگ. یکی حرکتش حرکت نملی است، یکی با قدمهای غول‌طی طریق می‌کند و نتیجه آن تجزیه قواست و خاتمه آن یأس.

فرض کنیم اهالی حسن آباد با سکنه رحمت آباد نزاع دارند. پنج نفر از حسن آبادیها برای حمله پیش از اذان حرکت می‌کنند، ده نفر بعد از پهن شدن آفتاب، دوازده نفر ظهر، پانزده نفر عصر. ولی

نیمی پیاده، قسمتی سواره، بعضیها به تفنن، برخی افتان و خیزان. آیا به عقیده اعضای محترم این انجمن رحمت آبادی غلبه نخواهد کرد و آیا هر دسته از حمله کنندگان پیش از رسیدن به رفا مغلوب نخواهد شد؟ این است حالت حالیه ما که ابدأ از پروگرام و خط سیر و مبدأ حرکت و منتهای مقصود یکدیگر خبری نداریم.

به عقیده این بنده به آن قدر که عقیده یک نفر ایرانی در امور کلیه ایران می تواند اثر داشته باشد این است که از امروز به هر زبان چرب، به هر تدبیر حکیمانه، و به هر قوت و قدرتی که در خودمان سراغ داریم سعی در اتحاد پروگرامها بکنیم و شعب حاضره را که در هر گوشه دنیا خود سروبی لگام حرکت می کند به یک ریشه محکم متصل کنیم که بادهای حوادث نتواند پراکنده کند و ثمره ای هم در موقع خود حاصل شود.

من ابدأ نمی توانم عرض کنم که آن ریشه را **استقرار ریشه** باید در کجای دنیا مستقر کرد: تبریز، رشت، خراسان، اسلامبول یا پاریس. هر کجا که باشد نتیجه یکی است. تنها چیزی که هست باید اتحاد این شعب به اعلی درجه و روابط آنها هم فوق تصور حالیه ما باشد، و اینک با کمال تضرع از اعضای این انجمن مقدس خواهش می کنم در صورتی که به اهمیت مقصد و لزوم اتحاد مسلک پی برده اند پیش از هر کار و قبل از هر اقدام دیگر به توسعه دایره اتحاد بپردازند.

به جای انجمن ترقی و اتحاد اگر یک **انجمن ترقی و اتحاد** میلیون انجمن مختلف المسلك در همه دنیا حتی

در باب عالی تشکیل می شد بی هیچ خدشه، در صورتی که در یک جاده و از یک جاده قدم نمی زدند، بجای زحمات سی و دو ساله اگر سیصد و بیست سال هم تن به مشقت می دادند نه یک ورق روزنامه از سر حد عثمانی می گذشت و نه یک دفعه کلمه مقدسه آزادی در داخله مملکت به یک زبان جاری می شد. والان هم بلاشک تا آذربایجانی از مسلک کیلانی خبر نداشته باشد و تا خراسانی به پای لاری حرکت نکند به تصدیق هر عقل غیر مشوب و وصول به مقصود صد دفعه محال است. اگر عرایض این بنده در محضر آن اعضای محترم موقع قبول یافته باشد الان به گمان من باید بی فوت یک دقیقه فرصت دست به کار زد و در صورتی که اطمینان در صحت پروگرام انجمن مقدس سعادت دارند فوراً باید به هر زبان ملائم و هر قسم از دلربائی و مهربانی که ممکن است همان پروگرام را در همه انجمنهای خارج و داخل ایران بقبولانند.

و اگر هنوز در کمال آن تردیدی دارند باز برای مزید جلب قلوب و جذب اعضاء متفرقه خوب است پروگرام انجمن مقدس را به معرض مذاقه سایر مکتبهای فرانسه، روسیه، سوئیس، مصر، نجف و غیرها بگذارند که پس از تحصیل اطمینان و قبولیت عامه به اجرای آن بپردازند. بی هیچ شبهه بیش از چهارصد هزار نفر امروز از اهالی وطن که طالب ترقی ایرانند در نقاط مختلفه خارجه حیران و سرگردان می باشند و همه میل دارند که به اعانت برادران دیگر خود دست اتحاد به هم داده این خانه نیم سوخته را که اسمش ایران است خلاص کنند. اما همین تفرقه خیالات و اختلاف مسالک و تشتت طرق مانع

است که بتوانیم آنها را جمع و قوای متفرقه را یکی و از قطرات مختلفه تشکیل یک رودخانه حیات بخشی را بدهیم.

### انجمن سعادت

اگر از امر وزانجمن مقدس سعادت در تحت انظار و افکار دانشمندان مقتصداً خود به اجرای این مقصود پردازند تا یک ماه دیگر به اولین مرحله مقصود قدم گذاشته و صد سال کارها را پیش می اندازند. ولی چیزی که به نظر بنده اول قدم وصول به این مقصود است و تجربه این مدت این بنده و هر بدبخت سوخته این آتش مصدق آن است مسئله مهر بانی، ملاطفت، عفو، اغماض و گذشتن از گذشته و جذب قلب از هر شقی و بغی است که به طرف ما اقبال کند.

از شواهد تاریخی صرف نظر کنیم. فقط وقتی به مسلک سران و پیشوایان اسلام در صدر ظهور دین مبین وقتی ملاحظه کنیم می بینیم که گذشته از مساعدتهای غیبی عمده پیشرفت اسلام ناشی از عفو ماضی و مهر بانی و عطف در حال حاضر و اکتفای به قول لاله الا الله بوده است. ولی بدبختانه عموم ماها (که خود این بنده نیز سهم بزرگی از آن دارد) بر خلاف این مسلک قویم قدم زده و بجای اینکه به سریشم مودت و محبت اعضاء مختلفه این هیئت را که اسمش وطن است به هم متصل کنیم با تمام قوای خود در نفرت و ترساندن و تهدید قلوب یکدیگر را رنجانده و از هم دور کردیم و نتیجه آن شد که دیدیم.

امروز اگر بخواهیم همان شیوه غیر مرضیه را پیش بگیریم بلاشک هیچوقت به سر منزل مقصود نخواهیم رسید. آن کسی که به زبان می گوید من از شما هستم باید او را پذیرفت و به کثرت مهر بانی همین قول را

برای او ملکه و طبیعت ثانیه کرد. نه اینکه اشخاص را هم که در معنی و باطن همدست و همراهند به واسطهٔ تهمت و افترا متنفر و هراسناک نمود. تا امروز عموماً در همین مسلک قدم زده‌ایم ولی سوء نتیجهٔ آن حالا دیگر به ما اجازه نمی‌دهد که مسلک قدیم را داشته و پیروی کنیم. حتماً و جبراً اگر طالب آبادی مملکت هستیم باید یکی از اصول تغییر ناپذیر خود مودت و مهر بانی را قرار بدهیم و دیگر نباید نه‌بازبان، نه باقلم، نه به گوشه و کنایه آنهائی را که به طرف ما اقبال می‌کنند از هر طایفه که باشند و در هر مسلک که سابقاً قدم زده باشند برنجانیم.

هنگامی که جناب احمد رضا بیگ پیشرو

### ایمان و محبت

احرار اسلام در پاریس بودند یک روز این بنده

را به فیض زیارت خودشان مفتخر فرمودند و در ازاء همهٔ سؤالات که این بنده برای پیشرفت کار احرار ایوان از ایشان نمودم فقط گفتند:

«ایمان و محبت. ایمان یعنی اعتقاد به صحت مسلک خود و محبت

یعنی جذب قلب ار هر کس که ممکن شود و اقبال به طرف هر کس

که یک قدم به طرف شما بیاید. این است دو اصل قویم همهٔ کارهای

شبه معجزه که از انجمن اتحاد و ترقی سرزد و شما هم نمی‌توانید

به مقصود خود نائل شوید مگر به تشبث به این دو اصل.»

اگر حضرت ستار خان بر گشت و انا به جناب سپهدار را مثل

ماها نمی‌پذیرفت امروز یک حرن یزید ریاحی در رشت نداشتیم که

پشت همهٔ ماها را قوت بدهد و کمر جنود شیاطین را بشکند. بلکه به عکس

هر وقت اهالی رشت هم می خواستند جنبشی نمایند مانعی مثل قوای سپهدار در جلو داشتند که به [این] آسانیه‌ها دفع آن ممکن نبود.<sup>۳</sup> در هر حال گمان می کنم که این طول و تفصیل عرایض من از قبیل زیره به کرمان بردن است. چه می دانم که اعضاء آن انجمن مقدس که امروز به منزله سر و عقل تمام کمیته های خارجه ما هستند هر یک به مراتب بصیرتر به این نکات از بنده می باشند. لیکن اثر صدای این بنده نیز همانقدر است که سابقاً عرض کردم: اثر صدای یک نفر ایرانی تا آن حد که در امور کلیه می تواند حق داشته باشد. عجاله مقصود عمده این بنده از بسط عرض گذشته از عرایض سابقه پیشنهاد کردن یک کارفوری و فوری به انجمن مقدس می باشد که تعویق و تعطیل آن بی شبهه مایه فناء و اضمحلال ایران است.

### جلب افکار انگلیسها

البته خاطر حضرات عالی مسبوق است هنگامی که حضرت مستطاب اجل آقای تقی زاده روحی فداه در فرنک تشریف داشتند برای اهمیت موقع بیش از دو ماه وقت خود را با حضرت مستطاب معاضد السلطنه در لندن صرف جلب افکار انگلیسها به مقاصد ملت و کشف پرده های بازی روس در ایران و لزوم عدم دخالت در کارهای ایران نمودند و بطوری در اندک مدتی تمام قوای پولتیکی و مطبوعاتی انگلیس را که بکلی در خواب بودند به طرف ایران جلب نمودند که یک ورق روزنامه و یک سوسیته نبود که در آن به گفتگوی رفتار روس در ایران مشغول نباشند. ولی همان وجود مقدس وقتی از لندن برگشتند و اغتشاش داخلی

تبریز و لزوم وجود کاری و کافی در آن صوب ایشان را به طرف آذربایجان کشید با هزاران تضرع به همه گفتند که لندن امروز اهم مواقع است و بیدار نگاه داشتن انگلیسها و جلب افکار عامه انگلستان لازمترین همه کارها است و برای این مقصود همیشه چهار پنج نفر اشخاص عالم و کافی و صاحب نفوذ (که در نظر انگلیسها اهمیتی داشته باشند) وجودشان در لندن لازم است.

ولی بدبختانه تا حال هیچ کس از بزرگان قوم درک اهمیت این موقع را نکرده یک نفر هم به آنجا نرفت. تا باز کارگران روس در انگلیس افکار خود را قائم مقام افکار احرار ایران کرده و به نشریات جعلی و دروغ تمام رشته‌های آن وجود مقدس و جناب معاضد السلطنه را پنبه کردند.

در خلال این احوال هم هزار دفعه چند نفر از روس و انگلیس انگلیسها که هوا خواه ترقی ایران می باشند (یا بعبارة اخری بر ضد پلتیک روسند) به غالب احرار ایران که می شناختند نوشتند و عجله در فرستادن چند نفر عاقل و عالم و صاحب نفوذ ایرانی را به لندن نمودند، و از جمله یکی از بزرگان انگلیس در یک کاغذی که اینک در پیش این بنده موجود است دیگر صریح نوشت که وزیر امور خارجه ماسواد و اردگوی طرفدار پلتیک روس است و اگر بزودی چند نفر به لندن نفرستید یقیناً کار ایران تمام است. ناچار جناب معاضد السلطنه به لندن رفتند، ولی بواسطه اینکه صدای یک نفر نمی تواند اثری داشته باشد و گذشته از این یک نفر و کیل معزول بیشتر



نیستند بطور لازم کاری از پیششان نمی رود و البته اخبار اخیر را شنیده اید که دولت روس امروز بواسطه جلب افکار عامه انگلیسها دیگر بی هیچ هراس و بیم قشون به طهران و رشت می فرستد و کشتیهای خود را در بحر خزر حکم به حاضر السلاح بودن داده است و الان قریب یک ماه است که تمام روزنامه های روس بلا استثناء در لزوم دخالت جبری در اعمال ایران پیروی پولتیک هارتویک<sup>۴</sup> را می کنند و به موجب اطلاعی که عرض کردم این بنده از جای ثقه ای دارم وزیر امور خارجه انگلیس هم در این باب هم مسلک روس است و اگر در این نقطه باریک و تنگ مایک دقیقه دیرتر به خود بجنبیم تعزیه تمام است.

برای اینکه شایعات تلکرافات جعلی پترزبورخ و نوورمیا دیگر هیچ راه عذری برای انگلیس باقی نگذاشته است که بتواند به آن متعذر شوند و البته می دانید که شخص محمدعلی میرزا با تمام قوای خود دخالت روس را دعوت می کند. دیروز داده چهار قریه مسکون روس را آتش زدند و اهالیش را کشتند. فردا هم می دهد فلان قونسولخانه یا سفارت رامی سوزانند. ولی امروز در صورتی که ما چند نفر مردمان کاری و کافی و صاحب نفوذ در لندن داشته باشیم باز بزودی ممکن است افکار عامه انگلستان را تغییر داد. اخبار کذب روسها را به دلائل تکذیب نمود و همدستی محمدعلی میرزا را باروس در فراهم کردن اسباب دخالت واضح کرد و از همه بیشتر بواسطه مقالات عالمانه در جر اید انگلیس افکار را دوباره جلب نمود و البته در این صورت می دانید که روس بهیچوجه نمی تواند بی تصویب انگلیس در داخله ایران اقدامی بکند. برای روسیه هر قصدی که در ایران داشته باشید امروز می خواهد

با انگلیسها بطور صلح و آرامش پیش برد، یعنی بی مورد حاضر جنگ با انگلیس نیست و وقتی که ما بتوانیم افکار عامه انگلیسها را به طرف خود و بر ضد پولتیک روس جلب کنیم ناچار در آن وقت روس هم جرئت به هیچ اقدامی [نخواهد] کرد و البته می دانید که جلب افکار انگلیسها و روزنامه های انگلیس همان تحصیل رأی و جلب دقت دولت انگلیس است. برای اینکه آزادی انگلیس حالا غیر از آزادیهای سایر ممالک است. رأی رأی ملت و خواست خواست [اوست] و دولتی نیست مگر همان مجموع آراء افراد ملت.

در این صورت با کمال بی صبری از اعضاء محترم **ممتاز الدوله و احتشام السلطنه** آن انجمن مقدس منتظرم که به هر وسیله که بتوانید به ملایمت، التماس محبت و یاد در صورت لزوم تهدید (در صورتی که گمان نمی کنم احتیاجی به تهدید داشته باشد) جناب ممتاز الدوله و جناب مخبر السلطنه و هم جناب احتشام الدوله را که دو نفرشان به نوبت رئیس مجلس و دیگری وزیر عدلیه و وزیر علوم و فرمانفرمای آذربایجان بوده است و ازین روجه اقوال آنها می توان اهمیتی داده، یعنی انگلیسها به گفته های آنها اهمیت می دهند فوری با پورو گرام مخصوص به لندن حرکت بدهید.

اینکه عرض می کنم پروگرام مخصوص مقصود **تقی زاده و معاضد السلطنه** این است که آنها زبان ما باشند. منتها با علم و احاطه و اطلاعی که دارند گفته های ما را واضحتر و مدللتر در آنجا بیان کنند، و دیگر اینکه با گفته های سابق حضرت **تقی زاده** روحی فداه و جناب معاضد السلطنه مطابق حرف بزنند که یک قول باشیم و دو

قولی اهمیت کار را از میان نبرد.

### مبارزه روشن

هر چند گمان می کنم که بعضی که داخل پولتیک نیستند اهمیتی به عرایض این بنده ندهند ولی من یقین دارم که دانشمندان انجمن مقدس می دانند که امروز کارها از قوت و رشادت و شجاعت در میدان جنگ گذشته است. یعنی برای جلوگیری از روس جز توسط پولتیک چاره ای نیست، و الان هیچ پوالتیکی مهمتر از جلب افکار انگلیسها ممکن نمی شود و آن هم منحصر به همین ترتیب است که عرض شد، و البته وقتی که عرایض سابقه این بنده را ضمیمه عرض اخیر کنند بعضی از اعضاء را ملتفت خواهند فرمود که نباید به تهمت استبداد از انتفاع وجود اشخاص سابق الذکر صرف نظر کرد. بلکه باید به مهربانی و مودت و هر زبان گرمی که ممکن باشد صد مرتبه بالاتر از آنکه خود ایشان ادعا می کنند آنها را پذیرفت و در این موقع باریک از علم و احاطه و اطلاعات آنها فایده برد.

خاکبای احرار ایران - علی اکبر دهخدا

\*\*\*

قربانت شوم، مقاله مفصلی بر حسب امر مبارک به انجمن سعادت نوشتم که لفاً تقدیم نمودم. روزنامه هم رسید. خیلی خیلی با عکس مرحوم میرزا جهانگیر خان قشنگ شده است.<sup>۵</sup>

قربانت، علی اکبر\*

\*- این چهار سطر به خط علی اکبر دهخداست. معاضد السلطنه ذیل خط دهخدا نوشته است. «بنده تا روز چهارشنبه و پنجشنبه از لندن حرکت می کنم. خوب است قدری دست نگاه دارید بنده در پاریس حضرات را ملاقات کنم و عقیده آنها را سؤال نمایم. اگر لازم شد بروند، والا رفتنشان فایده ندارد.»

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به لندن حدود ۳۰ مارس ۱۹۰۹

تصدقت شوم

روزنامه سیم رسید و به ترتیب پیش توزیع شد. مقاله اسلامبول را هم به میرزا محمد علی خان<sup>۱</sup> فرستادم که ایشان در انجمن سعادت قرائت کنند.

البته خوانده‌اید که بندر عباس را هم ملت‌ها متصرف شدند.<sup>۲</sup> گمان می‌کنم اگر مقاله در انجمن سعادت خوانده شود شاید بر حسب دستور العمل احتشام السلطنه و مخبر السلطنه و ممتاز السلطنه را مجبور به حرکت کنند.<sup>۳</sup>

در هر حال پر غصه به خودتان راه ندهید. شما تکالیف خودتان را به اقصی الغایه مجری کرده‌اید و در پیش وجدان روسیاه نیستید. خدا انصافی به سایرین بدهد که افلاً دو قدم با شما همراهی کنند.

اتفاقات تازه‌ای نیست. فقط میرزا قاسم خان منتظر وصول جواب است که به لوزان بازو ریخ برود و منتظر وصول پول پسر امین حضرت<sup>۳</sup> بشود که با او معاً به باکو حرکت کنند.

به گمان بنده صلاح او و صلاح همه ماها رفتن او را اقتضای کند. در این جا ماندن جز خرج روی خرج فائده‌ای ندارد. بعد از نه ماه تازه

این مختصر را برای او فرستاده‌اند. عجالهً با این پول خودش را تاباکو می‌تواند برساند و اقلان خرج حرکتش از گردن شمامی افتد.

کاغذ درین مدت خیلی رسیده است. اما هیچ کدام اینقدر اهمیت ندارد که برای شما بفرستم. ان شاء الله وقتی به سلامتی تشریف آوردید خواهید خواند. دیر نمی‌شود.

زیاده قربانت، علی اکبر دهخدا

### لزوم تصحیح دواشتباه

ص ۵۳ سطر ۱۳ - احتشام السلطنه درست است

ص ۵۵ سطر ۱۰ - ممتازالدوله درست است

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

از ایوردون به لندن - ۲۴ مارس ۱۹۰۹

کنارنامه مورخ ۲۴ مارس ۱۹۰۹ حسین طهرانی و میرزا قاسم خان صور  
نوشته شده است .

قربانت بروم

سواد کاغذ انجمن سعادت را با هر اصلاحی که به  
نظر شما لازم است بفرستید که اینجامسوده کرده

نامه به انجمن  
سعادت

از نوبه اسلامبول روانه کنیم.<sup>۱</sup> چون سابقاً که فرستادیم بواسطه رفتن  
جناب میرزا محمد علی خان<sup>۲</sup> از اسلامبول هدر رفته است و حالا  
باید از نو نوشت و در اسماً به انجمن فرستاد .

از وضع رشت و کشتن پسر غیاث نظام<sup>۳</sup> و رئیس ایل غیاث وند<sup>۴</sup>  
ناچار مسبوقید. بلی اولین قدم رشتیهاست. در آن طرف یوزباشی چای  
پس از مقاتله مختصری این دو نفر را که رئیس قشون دولتی بوده اند  
کشته اند و سایرین پس از دادن اسلحه رو به طرف قزوین مرخص شده اند.

جناب مستطاب پروفیسور پروون بر حسب سفارش  
جناب عالی چند جلد کتاب فارسی برای بنده

پروفیسور  
براون

فرستاده اند. خیلی خیلی از جانب بنده از حضرت معظم تشکر فرمائید و  
سلامهای صمیمانه مراهم تبلیغ کنید. خودم هم عریضه ای خدمتشان  
عرض کردم و پاره ای عکسهای مکرر هم که تازه رسیده بود خدمتشان  
انفاد نمودم که اگر ممکن شود در روزنامه ای نشر شود .

قربانت ، علی اکبر

## نامه به ابو الحسن معاضد السلطنه

ظاهراً از وین به لندن - ؟ آوریل ۱۹۰۹

این نامه تاریخ ندارد . ولی از عبارت نخستین آن برمی آید که از یکی از شهرهای میان راه اروپا به استانبول نوشته شده است .

محرمانه است

قربانت شوم

چنانکه با کارت پست عصر عرض کردم توفیق مساعدت کرد که قطع این مرحله را با همراهی حضرت مستطاب والا امیر اعظم دام اجلاله العالی بکنم و امیدوارم که پس از انجام مقصود به خواست خدا به سمت مقصد بروم.<sup>۱</sup>

مدتی خدمت شما کردم نوبت خدمت خداست کنون سکه الجواسیس هم گاهی بی کیفیت نیست و بنظرم پس از مدتی عادت همان کار «شانزه لیزه» را خواهد کرد.<sup>۲</sup>

محقق همان بیند اندر ابل که در مادام سوئیامادموازل بترل<sup>۳</sup> قربانت بروم، مطالب این کاغذ بکلی از همه کس پنهان خواهد ماند و فقط بعد از قرائت انجام فوری مطالب آن را باید متعهد بشوید . چنانکه خاطر نان مسبوق است گرفتاریهای حضرت مستطاب والا امیر اعظم دیگر نه بدان حدی است که بازحمات و ناملایمتهای وارده بر ماها طرف نسبت باشد. گذشته از آنچه که تا حال پیش آمده مسبوقید این ایام به تازگی انواع کوک و کلکها در طهران برای ضبط بقیه

اموال و ایدای نو کر و بستگان و شاید نزدیکان ایشان فراهم کرده اند و از جمله یک قطعه ملکشان را که در همین اوقات اخیر به یکصد و بیست هزار تومان می خریده اند شاید در ازاء طلب مو هو می به هشت هزار تومان به تصرف غیر داده اند و حاجی افخم الممالک پیشکار ایشان را گرفته اند و به سایر بستگانشان نیز ابقا نمی کنند. وقتی توسعه این خانواده و انحصار مدافعشان را به حضرت والا در نظر بگیریم و به عرائض پیش ضمیمه بکنیم آنوقت اهمیت موقع معلوم خواهد شد.

<b>اهمیت خانواده</b>
--------------------------

اگر در خاطر مبارک باشد که او را من درس این یک اصل عمده خودم مذاکره کرده ام و گفته ام که به عقیده من مسئولیت خانواده بر هر مسئولیتی و حتی مسئولیت وطن مقدم است. برای اینکه وطن را همان مجموعه خانواده ها تشکیل می دهد. و باز وقتی که عرائض محرمانه سابقه این بنده را که در باب تغییر تابعیت خودم<sup>۴</sup> عرض کرده ام (با اینکه نسبت گرفتاریهای من با صدمات حضرت والا نسبت کوه و گاه است) به خاطر بیاورید تصدیق خواهید فرمود که برای حفظ بقیه دارائی خود و اخوان و حفظ جان اهل و اولاد امروز برای ایشان جز توسل به تبعیت خارجه هیچ چاره ای نیست.

<b>تغییر تابعیت</b>
-------------------------

این بود که در اولین دقیقه مورت بنده رأی تصدیقی خودم را دادم و گمان می کنم که یک

دقیقه زودتر این کار باید انجام بشود.

و اگر کسی واقعاً عشق وطن دارد تغییر یک ورقه خشک و خالی که اسم آن پاسپورت باشد تغییری در ماهیت او نخواهد داد و



خاصه در این مواقع که در ایران نه برای عادت، نه برای رسم، نه برای قانون و نه برای اخلاق و مذهب و احترامی باقی نمانده و فقط مثل همهٔ دول مستبدهٔ هر عصر حاکم و فرمانفرمای این مملکت بدبخت همان خوف است که گاهی هم از پرنست فلان وزیر مختار حاصل می شود.

### وحید الملک

اگر امروز صد نفر ممکن بود از قبیل وحید - الملک<sup>۵</sup> در طهران باشند که به زور تذکره ای که در جیب دارند به آن آب و خاک کی که خون و رگ و پوستشان از آن پروریده است خدمت کنند کار طهرانیها صد مقابل بهتر از حالا و گذشته از روزنامهٔ طیمس<sup>۶</sup> صد روزنامهٔ دیگر هم همان اطلاعات مفید را از اعمال درباریان ایران پیدا میکرد.

اگر در روز کودتا یک وحید الملک نبود چقدر حاجی میوزا ابواهمیم آقا های دیگر تلف می شدند.<sup>۷</sup>

### حب وطن

حب وطن چیزی است که در وجود انسان مخمر است، یعنی پیش از شیر اندرون شده است و با جان هم به در نمی شود.

هیچ وقت نباید تصور کرد که به تغییر یک ورق کاغذ انسان می تواند مقبرهٔ اجداد و بازیگاه طفولیت و حجلهٔ تعیش عهد جوانی خودش را فراموش کند.

یکی از عرفا می گوید «ترکت ماسوالله» دیگری می گوید «ترکته له». واقعاً انسان گاهی برای مشعوق از خود معشوق می گذرد. از عالم تقدس جوانی حضرت عالی خبر ندارم. اما برای خود این

بنده بارها همین معنی روی داده است. همان طور که امروز مصلحت تغییر تابعیت یعنی حفظ یک قطعه از وطن که اسمش خانواده است می باشد فر داهم که وطن به وجود انسان محتاج شد باز راه تغییر همین تغییر را نبسته اند.

کمان می کنم زیاد رفتم و وقت هم تنگ است.

امیر اعظم و خارجیها	به توسط دو نفر کرس پندان <sup>۱</sup> های روزنامه معتبر انگلیس و آلمان حضرت والا امیر اعظم با کمال
------------------------	--

اصرار بارها به تبعیت این دو دولت دعوت شده اند و هر دو دولت مائل بوده اند و مائل اند که به بذل هر نوع مساعدت مالی و رتبه ای که بتوانند برای مقاصد پلتیکی خود این وجود محترم را به طرف خودشان جلب کنند. لیکن جوانمردی ایشان هیچ وقت اجازه به این امر نداده و نخواهد داد و فقط کمال ضرورت موقع و سختی کار و مسئولیت خانواده و اصرار های این بنده ایشان را اگر چه آن هم به سختی به تبعیت عثمانی متوجه کرده است و جهت جامعه اسلامی و لزوم یک نفر از ماها همیشه در عثمانی نو<sup>۲</sup> تقریباً این تکلیف را مقدس می کند.

از اینرو خواهشمندم که شرح مبسوط از شرح حال و موقع و مقام و مخصوصاً شاهزادگی و پسر سپه سالار<sup>۳</sup> و برادرزاده صدر اعظم<sup>۴</sup> بودن ایشان با کلیه آن مقامات که در میان ملت حاوی بوده اند و قصد تبعیدشان از طرف شاه و تعرضی که عجاله<sup>۵</sup> به اموال و کسان ایشان می شود به رسیدن عریضه بنده به احمد رضا بیگ رئیس پارلمان عثمانی مرقوم فرمائید و به توسط حاجی رضاقلی با کس دیگر امین سر بسته

به اسم حضرت معظم والا یا به اسم این بنده بفرستید که آنجا وقتی که با احمد رضاییگ ملاقات شد سابقه دوستی جناب عالی با احمد رضاییگ درین موقع شاید اثری دیگر داشته باشد.

و مخصوصاً خواهش می کنم گذشته از امضای خودتان به اسم و رسم و وکالت مدیر صور اسرافیل هم امضا کنید و مهر کدای صور را سرپا کت بزنید. هر چند این بنده هم چند دفعه پیش احمد رضاییگ در پاریس بودم ولی گمان می کنم که پیری و کثرت مشغله اجازه ندهد به زودی مرا بشناسند. اگر صلاح می دانید مرا هم به اسم دبیر اول صور اسرافیل معرفی کنید، برای این موقع و مواقع دیگر بد نباشد. سرپا کت را به اسم میرزا حسین شالچی طهرانی که بنده باشم به حاجی رضاقلی بنویسید. آنجا<sup>۱۲</sup> من خودم را به احدی حتی به حاجی رضاقلی معرفی نخواهم کرد.

علی اکبر دهخدا

#### تصدقت شوم

خواهشمندم که سفارش نامه بنده را علیحده بنویسید و سفارش نامه حضرت والا را هم علیحده و در توی دوپاکت که هر دو مهر صور اسرافیل را داشته باشد بفرستید. منتها سرش باز باشد که بنده بعد از خواندن به احمد رضاییگ بدهم و دیگر تبریک زیادی در این فتوحات به احمد رضاییگ بگوئید از جانب خودتان و عموم ایرانیها.<sup>۱۳</sup>

سفارش نامه های حضرت والا و بنده همان به زبان فارسی باشد کافی است. بنده آنجا<sup>۱۴</sup> ترکی خواهم کرد.

قربانت، علی اکبر

●

# بخش سوم

نامه‌ای از دوران اقامت در استانبول



## نامه به یکی از رجال سیاست در طهران

مربوط به سال ۱۳۲۷

این نامه پیش از شروع انتخابات مجلس دوم نوشته شده است و بحثی از آن ضمن مقاله «سندی دیگر از دهخدا» در مجله نکین (شماره ۱۷۰) ارائه کرده‌ام. اصل نامه در اختیار آقای حسین ثقفی اعزاز است و از راه لطف اجازه دادند که از آن استفاده بشود.

تصدقت شوم

بلیه وقتی تحمل نشدنی است که آخرین راه تسلیت آن را هم که شکوای از بلیه باشد به روی مبتلا بیندند. آآن یک سال تمام<sup>۱</sup> از دوره بدبختی تازه من می گذرد و یک شب نبوده که هزار مرتبه طبیعت برای تخفیف زحمت خود مرا به بٹ شکوی با هزاران ناله های جان گذاز دعوت نکرده باشد. ولی افسوس که علت بنخت من آن درجه از حدت را طی می کند که مسری تر از هر وبای مبرمی به توسط پاکت و کاغذ هم میکربهای خودش را از اقصی بلاد زنده و مؤثر به مخاطب می رساند. خط و امضای من در عرض این مدت برای خانواده من مایه هزار نوع خطر و اشکال شده و حالا چند ماه است که با کارت باز و کلمه جامعه «من سالمم، شما چطورید» طرفین قناعت می کنیم. اینها تذکار همان معاذیر است که خاطر مبارک حتماً به حقانیت آن واقف بوده است.

حالا عزیمت یک نفر از دوستان من دیگر به خواستهای محقانهٔ دل مملو از مصائب به آن درجه کمک می دهد که بی اختیار سکوت این نیمه شب را مغتنم شمرده و به این مختصر یا مطول می خواهم ناله های حبس شدهٔ یک ساله<sup>۱</sup> را در مسمع آن تنها و یگانه<sup>۲</sup> شنوای فریاد های مظلومانه ابراز کنم.

آخرین صدای هل من ناصر این خاک حفاکذار  
 الآن در آخرین میدان جنگهای حیاتی خودش

**اصلاح  
ذات البین**

بلند است و به شهادت عقلائی مقتصد<sup>۳</sup> ازدو سال پیش و تصدیق تجارب تندروان فکر الیوم علاج واحد امروز اصلاح ذات البین و گرفتن همان طریق حقه است که شخص مقدس عالی<sup>۴</sup> مدتها پیش فریاد می زدید و من بنده با سایر همقدمان سریع السیر هر دو طرح پس از ورود قشون روس به صحت آن معتقد شده ایم.

کمان نمی کنم که امروز دیگر نه در ایوان ، نه از مهاجرین ، نه از خودخواهان دربار و نه از عشاق وطن کسی باشد که منکر لزوم عاجل پیروی این نقشهٔ مقدس باشد و دیر یا زود به حسن مساعدت اعلیحضرت اقدس همیونی و وطن پرستان بی غرض این نقشه به معرض اجرا گذاشته می شود . اما عمده کار و اصل تدبیر تازه پس از اجرای این نقشه باید معمول شود . آیا عاملین و مدبرین آن دوره کیانند و چه معمارهای ماهر و چرب دست برای تعمیر این صحرا صحرا خرابی حاضر کرده ایم ؟

دو سال مشروطهٔ ایران بدون ظهور یک علامت  
اصلاح و یک نشانهٔ ترمیم تا آن حد زبان

**مشروطیت  
و بعد آن**

لیبرالهای دنیا را کند و دست درند گمان مملکت خوار همجواری را دراز کرد که دیگر جز به نشان دادن یک ترقی فوری شبیه به اعجاز محال است بتوان یک وزارتخانه ادنی دولت اروپا یا یک اداره کوچکترین روزنامه های دنیا را به احتمال لیاقت ایرانیان در اداره امور خود اقناع کرد.

وقتی هیئت مهاجرین به اروپا رسیدند نطقهای ننگ آمیز و کلای ما و اعمال ناهنجار سران قوم نه چنان مایه مضحکه روزنامه های اروپا و نقل محافلها دنیا بود که از باکو تا لندن یک نفر ایرانی بتواند بی هزار مرتبه خواهش مرگ خودش را به اسم وطنش معرفی کند. و اگر خشونت پلتیک روس و عجله آنها در تصرف فوری ایران و ترس انگلیس بر منافع آسیائی خود نبود بی هیچ شبهه در مقابل هر کوشش که از دست نوع ایرانی بر آید تا امروز عقاید عامه که امروز کاری ترین عوامل پلتیک اروپاست به نام انسانیت روس را به غضب ایران دعوت کرده بود.

باز این دفعه هم این حسن قضا چند روزی به لبریز شدن جام هستی و حیات ایران در ضمن یک سال افکار و وسائل شبانه روزی یک ملت دانا مثل انگلیس فرجه داد.

آیا با این فرجه موقتی هم انصاف است که معامله همین یک صد سال اخیر را بکنیم؟ و آیا بعد از باختن این فرصت دیگر بار می توان به دعوی حقانیت و مظلومیت و هزار کلمه دیگر که در فرنگستان اثر اختراع کوچکترین ماشین ناخن گیری را ندارد متوسل شد. والله و هزار دفعه والله که عموم مشرقیها یک خیال مطابق با واقع و یک تصور

حق درباره اروپائیان نداریم.

تمدن مکانیکی در اروپا به قلب وجدان و حقانیت الآن قرنهایست که مسخره می‌کنند. اروپائی بین و آشکار می‌گوید اصلاح دنیا و جواب دندان شکن من همان توسل به آلت حربیه من و بعبارة اخری تشبث به تمدن مکانیکی است. رحم، مروت، انصاف، جوانمردی، مظلومیت و حق ابداً نمیتواند دلیل مالکیت و تصرف باشد. اگر این الفاظ هزار دفعه معانی خود را منبسط تر کرده و فقط منزل و مقر اصلی خود را ایران قرار بدهد تا وقتی که ایرانی به اصلاح مملکت خود مقتدر و به اشتراک عمده در منافع عمومی موفیق نشده است ابداً حق هیچ نوع استرحام و استمداد را ندارد و بلکه تقدیر ترقی او را به مشروعتین صیغه پلتیک لقمه حلال و حق طلق متصرف اول قرار می‌دهد.

واروپا الآن یک دل و یک زبان به شهادت حس این آخرین مهلت را ترحمماً به مامی دهد که یا ماباز بواسطه مزید هرج و مرجها و سوء اداره آخرین بهانه خود را هم از دست داده باشیم و یا بواسطه یک حرکت وسیع و چابکی معجزمانند کلیم خود را از آب کشیده و برای یک مدت طولانی حیات خودمان را تأمین کنیم. اما با کدام قوه‌ای و به توسط کدام بیزار کما؟

آخرین مهلت بازبر گشتم به عرض سابق. فقر مادی و معنوی ما نه به آن در که قریب به فنا رسیده است که به تصور بیاید. کیسه و مغز هر دو تهی است و ازین رو راه امید نیز از شش جهت مسدود است. گیرم ده سال دیگر هم ریش پهن فلان بقال و شکم



بر آمده فلان چراغچی زینت اطاق آئینه کاری بهارستان شد و ده سال دیگر هم احکام قضا جریان درباریان استخوانهای پوسیده شهر بابکی و بگ بندی را به تزلزل در آورد؟ آیا در مقابل این سیل خواهشهای وقت و اوقیانوس عقاید عامه دنیا باز می توان روس را اقناع کرد؟ و انگلیس را با کریه فلان وطن پرست و ندبه فلان جاه طلب ساکت نگاهداشت.

والله این آخرین مهلت است و دیگر هیچ وقت ایرانی روی این چند روز استراحت موقتی را هم نخواهد دید.

فحط الرجال ایران آن بلای مبرمی است که  
 سوء عاقبت این ملت بدبخت را به تجلی آفتاب  
 می نمایاند. برای اداره یک مملکت عقل، علم و کار لازم است. بدون این سه مایه اولیه تصور حیات این مملکت یقیناً ناشی از نوعی جنون است و برای هر سه این اصول حیاتیه مرد لازم، و اگر باز راه چاره و طریق نجاتی برای این مملکت باشد در رعایت انتخاب افقه و اقدام در ادارات اولیه مملکت و مخصوصاً پارلمان دنیا است.

رعایت افقهیت و اقدمیت را بر حسب تجارب اخیر خودم باید قدری در حضور مبارک که شرح بدهم. یک کاغذ کتاب مانند اقبال السلطنة ما کوئی و شیخ خزعل خان که در اسلامبول دیدم به اندازه ای یک خطای کوچک ابتدائیه را در نظر بنده بزرگ کرده که خیلی عامیانه می خواهم عرض کنم عمده خرابی فقط و فقط از این ناشی شد که نصف عمده و نصف کاری تر مملکت را که به اسم ایلات و عشایر خوانده

می‌شوند از انتخاب محروم کرده و آنها را در سلک حیوانات عجماء مملکت منسلک داشتیم.<sup>۴</sup>

### رای ایلات

**اقبال السلطنه** بعد از اینکه هزار دلیل بر خطاهای ملت در کاغذش می‌گیرد نیش و جان و تکیه گاه کاغذ و معاذیر خودش را این نکته قرار می‌دهد: (آیا ایل ما کوومن که سلطنت یک قسمت مملکت را به حکم قوت در دست داشتیم از صنف دلاک و رنکرز هم در این مملکت کمتر حق داشتیم که بهیچوجه نباید از ما در امور عمومی مشاوره نشود و یک نفر از ما را در مجلس به نمایندگی قبول نکنند؟)

### حق انتخاب

تبریز را فقط همین کینه مشروع قبایل خراب کرد و به دربارها همین کینه مشروع کمک و تقویت و بالاخره جرئت به آن اقدام داد. آیا در صورتیکه بتوان بایک حق انتخاب نصف عمده قوه عامله مملکت را برای منافع عمومی به کار انداخت باز باید آنها را از این حق مشروع محروم کرد و گذشته از اینکه از آنها منتفع نشد کینه و بغض آنها را هدف شد؟

حتماً و حکماً اگر ملت ایران بخواهد این دفعه از نتایج مجلس بهره مند باشد باید این قوه بزرگ را با خود همدست [کند] و از وجود آن منتفع شود و شخص حضرت مستطاب عالی امروز به حکم وجدان مکلفید که بهر نحو که می‌توانید و بهر قوه‌ای که در خودتان سراغ دارید مسئله انتخاب از قبایل را جزو پروگرام انتخابات بکنجانید<sup>۴</sup> و این سیل بزرگ را که در صحراها هدر می‌رود و بلکه گاهی مایه خرابی می‌شود در مجرای طبیعی انداخته و از وجود آن به این صحرای

خشک خدمت کنید .

و مسئله دویم که از اولی به مراتب مهم تر است سعی در انتخاب عده کافی از اشخاصی است که عارف به مسالک و وقت و موافق عصر باشد . حکمت ، کلام ، رمل ، اصطلاب و جفر همه از علوم حقه و صاحبان آن علوم هر یک در جای خود معزز و در مرتبه خود محترم اند . اما اداره امور مملکت امروز آشنائی به امور اداری عصر حاضر می خواهد و آنکه دو روز در مدرسه های جدید مانده باشد یا یک زبان خارجه ناقص تحصیل کرده باشد هزار مرتبه به قضای این حوایج نزدیکتر است از آنکه صد حاشیه بر شرح مطالع و دوست اشکال بر شفای ابوعلی وارد کرده باشد .

### فرنگ دیدگان

نمی گویم واقعاً امروز رشته عموم امور مملکتی را باید به دست چهار نفر طفل فرنگ دیده یا اروپا تحصیل کرده داد ، بلکه عرض می کنم که باید بهر وسیله ای شده عده این قبیل اشخاص را بهر وسیله که هست در مجلس زیاد کرد و اطلاعات آنها را ضمیمه تجارب پیر مردان قوم کرد و بلکه کاری کرد که اکثریت را بواسطه کثرت عدد گاهی بتوانند آنها تحصیل بکنند .

باز عرض می کنم که ما بیز مارک در مملکت نداریم ، اما هر روز که بخواهیم واقعاً یک خاکی به سر این کثافت های انبار شده بریزیم باید از وجود آنکه یک قدم به اوضاع اروپا نزدیکتر و یک کلمه به زبان آنها آشناتر است انتفاع ببریم .

من لازم نیست که به حضور مبارک عرض بکنم که در داخله

ایران چه اشخاصی به این مقصد نزدیکتر و کدام یک اعرف به اصول عصر حاضرند. برای اینکه خود حضرت مستطاب عالی ابصر از من هستید. اما این بنده در این سفر از روی کمال ضرورت با یک سعی فوق العاده به شناسائی چند نفر موفق شدم که از شناساندن آنها به حضرت مستطاب عالی و هر عاشق ترقی ایران ناگزیرم.

از جمله رفیق قدیم حضرت مستطاب عالی شیخ محمد قزوینی است<sup>۵</sup> و دیگر شهید اغراض افصح -

کاندیداهای  
دهخدا

المتکلمین<sup>۶</sup> و طمع سید...<sup>۷</sup> امیر اعظم و سومی و چهارمی حسین خان دانش<sup>۸</sup> و کمال بیگ صباح<sup>۹</sup> در اسلامبول است. این چهار نفر به حکم تحقیقات عمیقانه این بنده و شهادت هر کس که از نزدیک به حالات آنها آشنا باشند در معارف جدید و علوم عصر حاضر درجه ای را پیموده اند که می توان امروز آنها را به هر کار انداخت و از وجودشان همه نوع انتفاع برد. سه نفر از این چهار نفر را فقط می خواهم به معرفی این بنده قناعت فرموده و در صورت لزوم هم از جاهای دیگر به تحقیق حالانشان بپردازید و اگر امروز احتیاج به علم را همه فهمیده اند در موقع انتخابات اسامی این اشخاص را به هر وسیله هست به اذهان آشنا کرده و سعی فرمائید که شاید این ایرانیهای آواره وطن که در تمام طول و عرض ایران نظیرشان کم دیده می شود در این انتخاب داخل کار بشوند.

اما چهارمی که امیر اعظم باشد تحصیل اخلاق و عادات و درجه علم و دانش او یکی از کارهای عمده این یک سال بنده است. این جوان

که تمام دوره های طبقات مختلفه را پیموده است دارای آن درجه از اطلاعات در طبایع و عادات و مقتضیات مملکت است که کمتر کسی را بنده به این جامعیت دیده‌ام و از طرف دیگر به اندازه‌ای در عشق وطن خالص است که در این مدت بدون هیچ اغراق بیشتر از خیلی اشخاص که آنها درین موقع منتظر بودیم در عالم اروپائی خدمت به ایران کرده است.

فراهمی اسباب در طهران برای او و جمعی حواس وجودت ذهنی که دارد و مخصوصاً این یک سال تحصیل جدی در اروپا برای تممیم اطلاعات و تحصیلات سابقه او به بنده اجازه می‌دهد که عرض کنم انتخاب او برای وکالت یکی از عمده‌ترین خدماتی است که امروز بتوان به ایران کرد.

و آن سه نفر دیگر هم بدون اغراق هر یک امروز در ردیف یکی از علمای اروپا هستند.

و بنده گمان می‌کنم که انتخاب این چهار نفر امروز برای مجلس جدید یک رکن علمی پارلمان را تا حدی قوی و مستغنی خواهد کرد و ضمناً سایر دانایان مملکت که در داخله باشد سه رکن دیگر [را] غنی و قویم خواهند نمود.

و باز برای اتمام عرائض خودم عرض می‌کنم اگر امروز سنا و پارلمان بنخواهد با اعضای سابق تشکیل بشود چه حضرت مستطاب عالی و چه هر عاقل دیگر باید امروز به رفتن و هلاکت ایران یقین کرده و از حالا خودتان را از کارهای عمومی کنار کشیده و منتظر دست غیبی

بنشینید .

شب به آخر رسید و گمان می‌کنم یک قسمت مختصر از آلام  
 انباشته قلب را به این مختصر تخفیف داده‌ام. امیدوارم که اصلاح دولت و  
 ملت عنقریب اجازه بدهد که همه هفته بتوانم آشکار و واضح به عرض  
 عریضه تصدیع بدهم .  
 العبد ، علی اکبر دهخدا

●

## بخش چهارم

دو نامه‌ای مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰



-۲۱-

## نامه به روزنامه اطلاعات

۱۳۲۳ دی ۱۳۲۴

آقای مدیر محترم

هفته پیش در جرئت خواندم که آقای مصدق السلطنه از اوضاع معاشی این جناب در مجلس شوری تذکری داده اند و دولت فعلی هم وعده مساعدت کرده است.

اینجناب هیچوقت از آقای مصدق السلطنه تمنای این تذکر را نکرده بودم. مع هذا چون ناشی از حسن نیتی است متشکرم. لکن زائد نمی بینم یاد آور شوم که خادم در این مملکت بسیار است و همه دچار این عسرت و فشار هستند و راضی نگاه داشتن یک تن ناراضی تر کردن سایرین که اکثریت هستند خواهد بود.

زمامداران هر چه زودتر باید سعی کنند اوضاع عمومی بحال عادی پیش از جنگ نزدیک شود و عامه مردم مرفه باشند و هم یاد آور می شوم که کمک و همراهی به امثال اینجناب این است که محصول زحمات علمی یک عمرشان در دسترس عامه گذاشته شود.

این بنده گذشته از چندین ترجمه و تألیف کوچک و بزرگ در مدت بیش از سی سال مشغول تألیف یک فرهنگ زبان فعلی اعم از فارسی و عربی و اعلام رجال و جغرافیائی و لغات فنون و علوم بوده ام



وازیست و چند سال به این طرف یک دینار به اسم حق تألیف یا انواع آن نه من تقاضا کرده ام و نه دولت به من داده است .

فقط از دو سال قبل دولت درصدد بر آمد کتاب لغت مرا که در حدود چهل هزار صفحه پنجاه سطر سه ستونی است به چاپ برساند و در تمام این مدت بقدری مشکلات پیش آوردند که بیش از پانصد صفحه بیچاپ فرسیده و از دی ماه سال گذشته هم به عللی که بر بنده مجهول است به مطبعه قدغن شد که این کتاب چاپ نشود .

نا گفته نماند که برای این کتاب هم نه قراردادی مابین من و دولت بود و نه دیناری به من داده می شد. خود وزارت فرهنگ مستقیماً با مطبعه قراردادی بسته بود و کاغذ لازم را هم خود دولت خریداری می کرد و به مطبعه می فرستاد و حتی قرار بود یک جلد هم از این کتاب به مؤلف داده شود .

الان هم که این سطور را به روزنامه اطلاعات می فرستم هنوز کار طبع این کتاب که شاید سنگ اساسی بنای معارف این مملکت است و در دنیا هر جا که شروع بکار کرده اند از کتاب لغت شروع شده است متوقف است .

اگر اجازه فرمائید در همین نزدیکها من در چند سطر شرح این کتاب را به روزنامه بفرستم و امر به درج آن فرمائید تا شاید پس از من مسوده های این کتاب برای پیچیدن گل کاوزبان و بنفشه به عطارهای سر گذر فروخته نشود .

**علی اکبر دهخدا**

## مشروح‌های دربارهٔ حکومت دکتر مصدق

این مقاله نخست در روزنامهٔ باختر امروز بمدریت دکتر سید حسین فاطمی انتشار یافت و در همان روزها، چند روزنامه آنرا نقل کردند. اینک چون روزنامهٔ باختر امروز در اختیار نیست از روزنامهٔ نیروی سوم شمارهٔ ۲۰۶ که در روز دهم تیرماه ۱۳۳۲ انتشار یافته است نقل می‌شود. این متن را آقای محمد گلبن به من لطف کرده‌اند.

در این موقع که وطن عزیز ما لحظات بحرانی عظیمی را طی میکند و وظیفهٔ هر فرد است که آنچه را بخیر و صلاح مملکت می‌داند بیان کند و هموطنان خود را به جریانات روز و سیاستهای مخرب اجانب متوجه سازد. بهمین علت نگارندهٔ این سطور که عمری از نزدیک ناظر جریانهای وقت بوده و همیشه هدفی در دورهٔ زندگی طولانی خود جز استقلال و آزادی مملکت و ترقی و تعالی ملت نداشته چنین احساس کرد که در این موقع خطیر باید از اظهار نظر خودداری نکنم، مبدا در آینده پیش وجدان خود شرمسار شود.

هموطنان عزیز باید به خاطر بیاورند که نهضت مشروطهٔ خواهی ایران اساساً نهضت ضد استعمار بود و هدفی جز استقلال مملکت نداشت. شاهد این دعوی مقالات سید جمال‌الدین مرحوم در عروة الوثقی و روزنامهٔ قانون و ثریا و پرورش و جبل‌المتین کلکته و کتاب ابراهیم

بیک و امثال آنست.

توضیح آنکه مردم وطن پرست مملکت چون می‌دیدند که اجانب دارند بر تمام شئون ملک مسلط می‌شوند و با تحصیل امتیازات دائم خرده خرده استقلال اقتصادی و سیاسی ما را از میان می‌برند و برای وصول به مقاصد سوء خود و با کمال سهولت بر یک تن از مردم ایران که شاه نامیده می‌شد بعلت ضعف نفس او یا بوسیله تهدید یا تطمیع او مسلط می‌شده‌اند درصدد بر آمدند که وضع را تغییر دهند و در مقابل اجانب مردم را بیدار و مجهز کنند و به عبارت دیگر رژیم مشروطه را در ایران مستقر نمایند.

در رژیم مشروطه چون حکومت به دست ملت می‌افتاد و اختیارات شاه محدود می‌شد اجانب دیگر نمی‌توانستند بوسیله تهدید یا تطمیع یا ضعف نفس او بر وی مسلط شوند و بوسیله او امتیازاتی بگیرند و هر روز لطمه‌ای نو به استقلال دینی، اقتصادی و سیاسی ما بزنند.

بنابر این چنانکه ملاحظه می‌شود اساس نهضت مشروطیت ایران اولاً همان نهضت استقلال طلبی و ضد استعماری و برای جلوگیری از دادن امتیازات متوالی به روسیه تزاری و انگلستان بوده و موضوعات دیگر هر اندازه هم مهم باشد در درجه دوم از اهمیت قرار گرفته و از لوازم مشروطیت بوده است.

این یادآوری از آن جهت است که هموطنان عزیز بدانند نهضت ملی امروز ایران در اساس با نهضت مشروطیت یکسان است و امروز هم ملت ایران هیچ امری را ولو بسیار مهم باشد با استقلال اقتصادی و

سیاسی مملکت و قطع ایادی بیگانگان برابر نمی کند و همه چیز را در صورت لزوم فدای این هدف عالی خواهد کرد و غیر از آن هم نباید باشد. زیرا تا سلطه اجانب از مملکت قطع نشود و ملت ایران روی پای خود نایستد هیچ یک از مفاهیم آزادی و دموکراسی و ترقی و تعالی مملکت و حتی دیانت و اخلاق و سایر آرزوهای ملی تحقق پذیر نیست و ملتی که در چنگ اجانب اسیر باشد و زندگانی به مراد آنها کند به هیچیک از این مظاهر عالیة ملیت دست نخواهد یافت.

این مقدمه را از آن جهت ذکر می کنم که جمعی مغرض به بهانه دروغین حفظ قانون اساسی و امثال آن لطمه به نهضت ملی ایران نزنند و مانع به ثمر رسیدن مجاهدات ملت ایران در راه استقلال و درهم شکستن استعمار نشوند. زیرا هیچیک از این بهانه ها آنها را تبرئه نخواهد کرد و خیانت آنها را به نهضت ملی مستور نخواهد داشت.

باید این نکته را اشخاص بیغرض به مغرضین مکرر گوشزد کنند که تمام قوانین و نظامات و دستگاههای سیاسی و اداری برای مملکت است، نه مملکت برای آنها. حتی باید گفت اگر روزی خدای نکرده استقلال مملکت و قانون اساسی در دو جهت مخالف یکدیگر قرار گیرند زعمای هر قوم در هر زمان قوانین اساسی را باید فدای مملکت کنند نه مملکت را فدای قانون. آنها که امروز سنگ طرفداری قانون را به سینه می زنند باید بدانند که مردم فریب آنها را نخواهند خورد و همه کس به علت مخالفت آنها با نهضت ملی ایران کاملاً واقف است. ملت ایران تاریخچه و علت مخالفت یک یک مخالفین امروز را

که جاه‌طلبی و تأمین مطامع شخصی است می‌دانند و سزای آنها را که با ادعای مسلمانی تیشه به ریشهٔ اسلام می‌زنند نیز خواهد داد.

به اشخاصی که بواسطهٔ کمک به دگر مصدق و نهضت ملی ایران آبرویی پیدا کرده بودند امر مشتبه شده است. آنها تصور کرده‌اند واقعاً ملت ایران شیفتهٔ کمالات و شخصیت آنهاست. غافل از اینکه این مردم خودپسند در سایهٔ نهضت ملی ایران عنوان پیدا کرده‌اند، والا غالب آنها شایستگی ضباطی یک اداره را هم نداشتند.

لا فونتن افسانه سرای فرانسوی افسانه‌ای دارد بنام ارابه و مگس. ارابه را شش اسب نیرومند از گردنه‌ای بالا می‌برند. مگس گاهی بریال و دم اسبها و گاهی روی بینی ارابه می‌نشسته و حماسه سرائی می‌کند. وقتی ارابه بالای گردنه می‌رسد مگس می‌گوید الحمد لله مساعی من به نتیجه رسید. اینک باید اجر مرا بدهند.

حکایت پاره‌ای از اشخاص خودپسند کم‌مایه که اینک می‌خواهند از نهضت ملی ایران مزد بگیرند بی‌شبهت به مگس لا فونتن نیست. ملتی در اثر تحمل یک قرن ذلت و تعب و گرسنگی به زعامت سائسی بصیر و توانا قیام کرده و پس از فضل الهی در نهضت خود کامیاب شده و اینک باید به ثمرهٔ آن برسد. چند نفر جاه طلب طماع چون اغراض آنها تأمین نشده به بهانه‌های بی‌اساس می‌خواهند بعنوان اینکه نهضت را آنها به وجود آورده‌اند بر مردم قیام کنند.

نهضت را کسی به وجود نیاورده، نهضت خود به وجود آمده است و سیر خود را خواهد کرد. به معاندین باید گفت چه می‌گوئید

در حق سربازی که در بجهوحه جنگ بادشمن برای این که کسی از او جلوتر ایستاده و یا عقبتر رفته یا مورد محبت خاص قرار نگرفته یا فلان خواهش او بر آورده نشده به نزاع با همکاران خود بر خیزد و به صف سپاه شکست وارد آورد. آیا این سرباز خائن به خودی و خادم به بیگانه نیست.

امروز تکلیف عموم ملت ایران از وضع و شریف، کوچک و بزرگ اینست که با جان و دل به دولت ملی و نهضت ملی کمک کنند و از بذل جان و مال در راه توفیق نهضت خودداری ننمایند و حتی بر خلاف آنچه بعضی در باب اعلیحضرت پادشاه گفته یا نوشته اند که شاه باید بیطرفی خود را حفظ کند اعتقاد من این است که ابداً جایز نیست شاه مملکت در این قیام عظیم ملی ساکت بنشینند. بلکه باید با تمام قوای مادی و معنوی خود به کمک نهضت ملی بشتابد و از هیچ نوع مساعدت صوری و معنوی کوتاهی نکند.

**علی اکبر دهخدا**

## بخش پنجم

نامه‌های دهخدا در زمان راهسازی خراسان

علی اکبر دهنخدا، پس از اتمام تحصیلات در مدرسه علوم سیاسی و پیش از اینکه به روزنامه نویسی بپردازد به سمت « معاونت امور راجعه به شسه خراسان » که در مقاطعه حاجی حسین آقا امین الضرب بود به کار پرداخت و عنوان معاونت و مترجمی مسیو دوپوروک (دوپوروک) یافت .

در اوراق و اسناد خاندان مهدوی نوشته‌ها و مدارکی از دهنخدا درین موضوع موجودست که از برای اطلاع بر احوال او به چاپ آنها می پردازم و از دوست بزرگوارم اصغر مهدوی متشکرم که آنها را در اختیارم گذارد.

\*\*\*

در میان این مدارک سه قبض « مقرری » بیشتر موجود نیست . برای نشان دادن نحوه قبض نویسی دهنخدا که دلالت بر آشنائی کامل او به طرز امور فردنویسی و اسلوب رایج میان مترسلان و منشیان و مستوفیان بوده است به چاپ عکس آنها می پردازد .

-۲۳-

این بنده در گاه علی اکبر در معاونت و مترجمی مسیو دوپوروک<sup>۱</sup> بلژیکی از طرف بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم حاج امین الضرب روحی فداه مأمور و از قرار ماهی سی تومان مقرری به اضافه مخارج راه در هنگام مسافرت موظف گردید.

فی شهر رمضان المبارک ۱۳۲۴

توضیح آنکه عموم خدماتی که از طرف حضرت مستطاب اجل اکرم بندگان آقا روحی فداه به این بنده واگذار شود ترتیب مقرری همان است که در این سفر داده شده ، فی ۱۳ رمضان ۱۳۲۴ .

(محل مهر علی اکبر)

-۲۴-۲۵-۲۶-

صورت قبض‌های دریافت مقرری ماهانه است که در قسمت تصاویر چاپ شد



## گزارش وضع راه‌سازی به امین‌الضرب

عریضه حضور مبارک حضرت مستطاب ص اکرم افخم بندگان  
 آقای حاج امین‌الضرب مدظله‌العالی غره شوال ۱۳۲۴ (مطالب روی پاکت)  
 نمرة ۲

در روز اول و دوم مسیو ساکالوسکی به چاکرمی گفت این مساحی  
 که مسیو دو بروک<sup>۱</sup> با آلت «تئودولیت» می‌کند تخمینی است و من به این  
 راضی نیستم. زیرا که وقتی آلت مزبور را در وسط راه می‌گذارند و از  
 دو طرف به فاصله‌های دور درجه‌های موسوم به «میر» را می‌گذارند  
 فقط خط مستقیمی که در وسط این دو درجه است خوانده می‌شود و آن  
 انحناء و کجی از میان می‌رود.

پریشب که مسیو دو بروک روزش را خیلی دستورالعمل جدید  
 در باب کار نکردن در اراضی سهله داده بود و ساکالوسکی از این معنی  
 متغیر بود این مطلب را هم در میان گذاشت و کار تقریباً به منازعه و مشاجره  
 جدی کشیده بود و بالاخره مسیو دو بروک ثابت کرد که در تمام فرنگ  
 این آلت معمول است و تمام جاده‌های خیلی دقیق دنیا به این اسباب  
 مساحی می‌شود و این حرف شما نیست مگر از روی اینکه شما روسها  
 محض اینکه زور دارید هر نوع بی‌اعتدالی را در ایران می‌کنید و از پیش  
 می‌برید. و گرنه این حرف را در هیچ جای دنیا نمی‌توان گفت.

صحبت تقریباً به اینجاها ختم شد. ولی چاکر گمان می کند که بعدها همین مطلب را پلاتانف و ساکالوسکی مطرح کنند و اسباب و راه اجحافی به دست بیارند. در هر حال جواب همان است که مسیو دو بروک داده در صورتی که این اسباب مقبول تمام دولتمدنه دنیا است ابداً جای این گفتگوها نیست.

### نمره ۳

از غرائب کار پلاتانف یکی این است که از طهران تا اینجا فقط در جاهائی که احتمال داده اند که کار لازم نیست و موافق مقاطعه نامه حق کار ندارند به عجله هر چه تمامتر کار کرده اند و جاهائی [که] لزوم کار ظاهر است ابداً دست نزده و برای بعد گذاشته اند.

با این همه مسیو دو بروک خیلی جاهارا از کار ممانعت کرد و آن طوری که می گفت به موجب نقشه و دستور جدید خودش تا به اینجا قریب یک فرسخ و نیم از راه را مانع از کار شده، یعنی از جاهائی که کار نکرده اند، والا آنجاها را که ساخته اند گذشته است و تقصیر را همه جا درین مواقع مسیو دو بروک راجع به تعویق حرکت خودش می دانند می گوید اگر یک دو ماه قبل اسباب حرکت مرا فراهم کرده بودند بیش از اینها می توانستم مانع باشم. پاره ای جاها را هم که از یک طرف کانال لازم دارد همین طور دستور العمل داده و نقشه را هم بر طبق آن می کشند. در هر حال زاکالوسکی ازین ترتیب ابداً راضی نیست و چنانکه ظاهر است فوق العاده از دستور العمل های مسیو دو بروک متغیر است.

به عقیده چاکر پس از اتمام عمل بازدید دیگری باز به توسط مسیو دو بروک یادگیری با همین اسباب تئودولیت لازم است. چه در خیلی از جاها در همین جاده کاروان جرح و تعدیل ممکن است. یعنی ممکن است که خطی را که کاروان می‌گذرد و همه انحناء و مارپیچ دارد در پاره‌ای جاها که مانع در کار نیست به خط مستقیم سازند و درین صورت اگر به همین مساحتی حالا که فقط از روی خط سیر منحنی کاروان است اکتفا کنیم در آخر کار مبلغی ضرر ما و نفع مقاطعه گرهاست.

و اینکه عرض کردم با همین آلت باشد علت این است که اگر بامطر و ریسمان باشد باز ضرر با ما است. چه آلت مزبور از پستی و بلندی راه صرف نظر می‌کند و فقط خط افقی را مساحت می‌نماید. در صورتی که اگر مطر و ریسمان باشد آن پستی و بلندی هم ملحوظ می‌شود و ضرر ما می‌شود.

#### نمره ۴

آنچه چاکر شخصاً از مقاطعه چیهای جزء در عرض راه تحقیق کرده و از عملها پرسیده ام یک پاکت راه را همه جا از هفت الی هشت تومان مقاطعه داده‌اند و پاره‌ای جاها ورس یکصد و سی و پنج تومان الی چهل تومان. عمله روز مزدی از دو قران الی دو ریال بیش تر نیست. با این همه زا کالوسکی خیلی ناراضی است و هر روز فصل مشعب از کمی وجه و کثرت کار راه گله می‌کند.

آنچه که درین ورقه معروض داشته‌ام موافق چیزی است که مقاطعه چیهای جزء گفته‌اند و چاکر اطمینان ندارد. چه ممکن است که

اتمام این مطالب هم ناشی از دستور العمل مخفی پلاتانف و ساکالوسکی باشد .

### نمره ۵

از علی آباد معروف به کله عمر تا ایوان کیف آب یافت نمی شود و این معنی خیلی موجب عسرت زائرین و عابریین است. محض اینکه همت اهالی دعا بدرقه سعادت و اقبال حضرت اجل عالی باشد بد نیست که مقرر فرمائید دو چاه در طول این پانزده ورس راه بکنند که موجب رفاه حال مردم باشد و بطوری که مسیو دو بروک و چاکر تحقیق کردیم این دو چاه را با پله مخصوصی که تا تک چاه برود و سرپناهی که مانع ریختن خاک و گل اطراف بشود به چهل تومان می توان تمام کرد . الامر الاجل العالی مطاع

### نمره ۶

نزدیک به تنگه سراری عمه مسیو ساکالوسکی مقداری از راه را که تخمیناً بقدر یکصد و پنجاه تومان خرج برداشته ساخته بودند و چون دهانه تنگه باطلاتی است مسیو دو بروک راه را قدری منحرف کرده از دامنه کوه به دهانه دره متصل کرد و آن یک قطعه راه ساخته عاقل ماند . زاکالوسکی مدعی است که گماشتگان حضرت مستطاب اجل آقا روحی فداء باید وجه مزبور را تحمل کنند و مسیو دو بروک هنوز زیر بار نرفته است . الامر الاجل مطاع .

### نمره ۷

مسئله تنگه سراری ( سر دره ) که ما بین ایوان کیف و جلگه خار است خیلی اسباب اشکال شد و بعد از دوسه روز توقف در ایوان کیف و

ملاحظات مخصوصه و چند روز اقامت در خود دره و امتحانات لازمه بازمطلب یعنی تعیین حتمی مواضع کار و نقشه معینه معوق ماند و مو کول به هنگام مراجعت گردید. چیزی که معلوم و مبرهن است همین است که هر جا که قدری ساختنش زحمتی دارد فوراً مسیو ساکالوسکی می گوید این کار من نیست و به موجب مقاطعه نامه من مسئول نیستم. ولی بطور اجمال چا کر می تواند عرض کند که بواسطه انحناء فوق العاده ای که رودخانه در این تنگه دارد و به فاصله های کم راه را می برد و محتاج به پل می شود مخارجش بیش از حد تر صد است و ناچار مسیو دو بروک پس از امتحانات هنگام مراجعت مشروحاً معروض خواهد داشت.

### نمره ۸

از تنگه سراری که بیرون می آیند دو راه هست: یکی از دامنه کوه می گذرد و از قریه پرور عبور کرده به کَرند می رسد و دیگری از قشلاق گذشته باز در کَرند به جاده متصل می شود. سابقاً مسیو پلاتانف می خواسته که راه را از جاده اولی عبور دهد. زیرا که هم تقریباً سه ربع فرسخ مسافت نزدیک تر است و هم گُل و باطلاق و غیره ندارد و از قرار مذکور صاحب ملک علی خان سر بلوک مانع شده و در این باب هم تلگرافاً و کتباً به حضور مبارک معروض داشته است. اینک خود علی خان آمده و به نصیحت مسیو دو بروک و گویا امر سابق حضرت والا عین الدوله هنگام عبور از اینجا حالا راضی شده که راه را از هر طرف که می خواهند بپسندند. عجله امر و زچا کر صورت

اجازه نامه به شرح و بسط نوشته دادم امضا کرد و مباشر یا نایب الحکومه اینجاهم تصدیق نوشت و در جوف کاغذ و عریضه مسیو دو بروک ارسال حضور مبارک شد.

## نمبره ۹

از قراری که علی خان مزبور می گوید از ایوان کیف به جلگه خار غیر از تنگه سراری (سردره) سه تنگه دیگر هست که یکی از آنها معروف به شاهراه است و این راه در قدیم خط جنگی و معبر قشون سلاطین سلف بوده و این رودخانه ای که در تنگه سراری هست و موجب این همه مخارج از قبیل پل سازی و غیره شده در آنجا نیست.

بنده مراتب را به مسیو دو بروک عرض کردم. می گویند که به من بیش از یک ماه وقت نداده اند و من بیش ازین وقت این قبیل امتحانات را ندارم. ولی به گمان چاکر اگر این راه دیده بشود شاید مبالغ خطیری از مصارف راه کم شود. الامر الاجل مطاع.

## نامه‌ای از ایوان کیف

روی پاکت

طهران - عریضه - حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم افخم  
بندگان آقا حاج امین‌الضرب مدظله‌العالی - ۱۷ شوال ۱۳۲۴  
هو

تصدق وجود مبارک شود اینک سه روز است که در نواحی  
ایوان کیف متوفقیم و جناب مسیو دو بروک احتمال می‌دهد که راهی  
اسهل و اقرب از تنگه و دهانه صراری پیدا می‌توان کرد و به همین قصد  
چند روز است که از تمام دره‌های اطراف و معبرهای نواحی تفتیش نموده  
مسیوزا کالوسکی با اسب و مسیو دو بروک پیاده یا با درشکه گردش می-  
کنند. ولی تا به حال هنوز بر اینند که راه کاروان بهترین راه است. در  
روی رودخانه ایوان کیف هم بر حسب عقیده هر دو پلی لازم است و  
طوری که مسیو دو بروک محرمانه حساب کرده و به بنده گفته به زکالوسکی  
نگوئیم تقریباً مصارف این پل سی هزار تومان خواهد شد.

مسیو دو بروک دیروز حاکم ایوان کیف را خواست ملاقات  
کند. حاکم که میرزا علی خان برادرزن جناب وزیر مخصوص است  
چون در طهران بود نائب ایشان ملقب به امین‌الرعا یا آمد. مسیو  
دو بروک قدری در باب دره‌های اطراف تنگه صراری حرف زده پس از آن  
از قطعه زمینی که برای پل لازم است صحبت به میان آورد که متعلق

به کیست و قیمت عادلانه چیست. امین‌الرعا یا گفت باید زمین را ببینم. به اتفاق سواره ناسرزمین رفتیم. این زمین چنانکه به نظر می‌آید الآن سالهاست که بایر و لم یزرع افتاده مسیود و بروک گفت به نظر شما این قطعه زمین چند ارزش دارد؟ گفت تقریباً از پانصد الی سیصد تومان. مسیود و بروک گفت چند سال است که زراعت نشده. گفت شاید چهار پنج سال باشد. مسیود و بروک گفت خواهش می‌کنم که این مسئله را که می‌گوئید مرقوم فرمائید. امین‌الرعا یا با کردو بالاخره معلوم شد که ممر مدخلی برای خود تصور کرده‌اند و صریحاً اظهار کرد که به من چه می‌دهند که این مطلب را بنویسم. مسیود و بروک متغیر شده گفت موافق احکام دولت بدون لزوم هیچیک از این مقدمات من یل را خواهم ساخت. فقط می‌خواستم که به رعیت صدمه نزده باشم. مطلب به اینجا ختم نشد. ولی به عقیده چاکر مطلب قابل اهمیت نیست و باده پانزده تومان کار می‌گذرد. چه اراضی متعلق به چند نفر ورثه و گذشته از این شوره زار است و آنطور که به نظر می‌آید هیچوقت درین زمین زراعت نشده و در صورت لزوم همین قدر میرزا علی خان برادرزن وزیر مخصوص دو کلمه بنویسد و ده پانزده تومان هم به ورثه بدهند بدون هیچ حکم دولتی کار می‌گذرد.

پس از وصول دستخط مبارک به توسط قزاق حسب الامر قرار برین شد که از جاده کاروان تجاوز نشود و بر حسب عقیده مهندس مسیود و بروک هم چنانکه در ضمن عرضیه عرض کرده بود جاده کاروان بهتر بود.

الامر الاجل العالی مطاع



## نامه‌ای دیگر دربارهٔ راهسازی

هو - نمره ۲

تصدق حضور مبارکت شوم به یاری قادر متعال و مساعدت نیر اقبال حضرت مستطاب اجل عالی خدمت مرجوعه به انجام رسیده و عمل بازدید و امتحانات و مساحی اختتام یافت و ان شاء الله تعالی تا پنج شش روز روز دیگر شرف اندوز حضور مبارک خواهد گردید و نواقص راپورتها را حضوراً تکمیل خواهد کرد. هنگام رفتن به سمنان در دو ورسی قلعه لاسگرد بواسطه انقلاب هوا و اختلال حال مسیوسا کالوسکی کار مساحت موقوف به گاه مراجعت شد. یکسره به سمنان رفتیم و در نواحی شهر حسب الرسم مسیو دو بروک چادر زده قریب چهار روز به اصلاح حال مشارالیه که تب سختی داشت پرداخته و ضمناً به ملاقات جناب مستطاب مشارالهمالک حکمران خوار و رامین و سمنان به همراهی جناب مسیو دو بروک نائل شد و درین مدت رفته رفته حال مسیوسا کالوسکی روبه اصلاح گذاشته کار را از سمنان شروع کرده و روزی یکی دو فرسخ بازدید کرده تا امروز که در لاسگرد کار تمام شد.

جناب حکمران پس از مقداری اظهار خلوص و یگانگی و روابط صوری و معنوی نسبت به بندگان حضرت مستطاب اجل عالی مخصوصاً بنده را مأمور فرمودند که حضور مبارک مراتب اظهار اتحاد و مؤدت ایشان را معروض داشته و عرض کنم از بدو عمل تا به حال جناب معظم له

بادل و جان در تسهیل و تقویت این نیت مقدس کوشیده و از این به بعد هم در انجام خدمات مرجوعه و همراهی این مقصد خیر دقیقه‌ای فر و گذار نخواهند کرد و در ضمن به جناب مسیود و بروک و عده بازدید داده‌اند. لیکن گویا کثرت مشاغل و قلت وقت اجازه ایفای وعده نداد و همه ازین موهبت محروم ماندیم.

از قراری که کارگران مسیوسا کالوسکی تصویر می‌کردند یک نفر از رعایای شخص جناب حکمران که آب را به جاده هرز داده بود مورد تنبیه سخت جناب مشارالیه معظم شده بوده است و این مطلب بر صحت دعاوی جناب حکمران گواهی امین و شاهدهی صادق است و یک باب دکان هم که در استقامت جاده بوده و کارگران را مجبور به انحراف و اطاله راه می‌نموده با اینکه از املاک شخصی ایشان است به تخریبش امر داده‌اند و راستی حسن محض و نیکی پذیرائی جناب معظم بر حسن نیت و صدق و صفای طویشان شاهدهی دیگر است که جرح بردار نیست.

\*\*\*

آنچه که چاکر به نظر تفتیش و تعمق در اعمال و افعال مسیو سا کالوسکی می‌بیند خیال ایشان تنها بردن فائده و متمتع شدن است بدون اینکه ذره‌ای ملاحظه صحت عمل و صرفه کمپانی را در نظر داشته باشند. به محض اینکه کمی تسطیح راه اشکال پیدامی کند یعنی شاید خرج و دخل مساوی می‌شود فوراً از کارتن می‌زند و ابامی کند که این کار من نیست و بر حسب مواد مقاطعه‌نامه محتاج به قرارداد دیگری است. در صورتیکه این قبیل موارد را جناب مسیود و بروک جزو تکالیف ایشان می‌دانند و همه روزه مباحثات جدی تا حد خصومت و عداوت در کار است. از جمله

مابین آب باریک و لاسگر دقطعه مختصری که دو بست سبب ذرع بیشتر نیست و قدری محتاج به کار زیاد است گمان سا کالوسکی این است که این باید مثل تنگه سر دره ( سراری ) اضافه حق العمل داشته باشد و طوری به خودش مطمئن است که با کمال جرئت به مسیو دو بروک می گوید که خواهید دید چطور از پیش می برم، و درین جا جز به گرفتن حق مخصوص کار نمی کنم و همین طور در مواقع دیگر، و در حقیقت امر می توانم عرض کرد که گذشته از آنکه در باب مسیو دو بروک ابداً احتمال هیچ سوء قصدی نمی توان داد مثل یک نفر برادر مهربان برای کمپانی کاری کند و شب و روز مجادله طویلی مابین این دو نفر هست و همیشه به قواعد علمی و عملی مسیو سا کالوسکی معجاب است. با این همه خیلی از خودش راضی است و گمانش ریش و قیچی به دست خود اوست و چون ایران و ایرانی ضعیف است هر اجحاف و بی حسابی را از پیش می تواند برد. در هر حال به عقیده چاکر در تمام مواقعی که مشارالیه بخواهد اشکال تراشی کند باید مسیو دو بروک را دمش داد و شغال بیسته مازندران را به سگ مازندران و گذاشت.

\*\*\*

از آب باریک تاسمنان تقریباً همه جا جاده کاروان را که زمینش سخت تر و برای بقا و استدامت جاده انفع است بی هیچ دلیلی ترک کرده و در اراضی شوره زار که همه جا محتاج به سنگ ریزی و مخارج فوق العاده است کار کرده اند و این اقدام فقط برای این است که اراضی شوره مزبوره خیلی سهل العمل است و شاید یک نفر عمله در یک روز درین زمینها که

مثل سورمه و توتیاست کار ده عملة را می کند و همین جاده را هم که خودشان احداث کرده و موافق سلیقه خودشان بوده و تارسیدن ماتقریباً تمام کرده اند در چندین جا خم و پیچهایی داده اند که ابدأً محتاج نبوده و فقط یا از روی نادانی و یا ناشیگری و یا محض اطالۀ راه و انتفاع ازین راه سهل العمل اقدام به این کار نموده اند. مسیو دو بروک گفت ابدأً این کارها را در روسیه نمی توانید بکنید و در اینجا هم به این شلی ها نبافته اند و تا من زنده هستم نخواهم گذاشت شما بیش از قیمت خط مستقیم دریافت کنید.



چنانکه سابقاً معروض داشته ام کارگران پلاتانف بر حسب دستور منخفی و محرمانه ایشان از تمام طول جاده طهران تا سمنان قطعاتی را کار کرده و باز هم مشغولند که اگر حرکت مسیو دو بروک که یک ماه پیش تر بود از کار کردن در آن قطعات بکلی ممانعت می نمود چه این قطعات، اسهل و کم کارتر قطعات است و این اقدام برای دو مقصود است یکی ترس آمدن مسیو دو بروک یا مفتش مخصوص بندگان حضرت مستطاب اجل و غدغن از کار در قطعات مزبوره.

و دیگری (چنانکه از اشکال تراشیهای ساکالوسکی که سابقاً عرض کردم معلوم می شود و عقیده جناب مسیو دو بروک هم همین است) تمام کردن پانزده فرسخی که بر حسب کنترات بایستی بعد از آن پول دریافت کنند. یعنی عمده مقصود این است که این پانزده فرسخ را در قطعاتی که کم کار است و زحمتی ندارد و منفعت کلی می برند به انجام برسانند و پس از آنکه این مبلغ را دریافت کردند آنوقت به زور یا به مغلظه و اشتباه

کاری و در آوردن مقاصد خودشان از عبارات مقاطعه نامه یا هزار حیلۀ دیگر برای بقیۀ کار اشکالات بتراشند و اضافه حق المقاطعه بخواهند . اینکۀ عرض میکنم ، سرسری و مقصود اطالۀ کلام نیست . این محقق است و همه روزه از اعتراضاتی که در قطعات پرکاری کند مشهود است و قصد دیگری جز دریافت فرسخی هزار تومان در اراضی کم کار و زیر بار نرفتن به مبلغ مزبور در زمینهای پر کار ندارند .

به عقیدۀ چاکر باید برای سد این مقصد از حالا حضرت مستطاب اجل عالی مواعید رکار پیش بیاورید و پیش از همه چیز بفرمائید که مقصود از پانزده فرسخ نه پر کردن عدد پانزده است بلکه کار کردن در اراضی سخت و سهل و پر کار و کم کار رویهم رفته است ، و گرنه از این اعتراضات و ایراد های مجعوله که هر ساعت چاکر می بیند و می شنود مشهود است که زیر کاسه نیم کاسه ایست و باطن کار را با ظاهر فرقی است .

\*\*\*

هنگام ذهاب عملۀ پلاتانف در نزدیک ده نمک مشغول کار بودند و راه خمیده و پیچ دار بی دلیلی ساخته و می خواستند که از وسط قلعه ده نمک عبور دهند . مسیود و بروک بعد از اینکه خیلی اعتراضات به تسطیح معیوب راه کرد وارد قریه شد . عبور جاده از وسط ده مور [ث] خیل اشکالات بود . اولاً بایستی قطعه ای از قبرستان مسلمین را منهدم کرد و دیگری دو بنای اربابی و چندین خانه رعیتی را خراب نمود . گذشته از اینکه قریه یعنی به حساب قلعه ده خیلی گود واقع شده و تسطیح راه در آنجا مخارج گزاف بر می داشت . بنا بر این اشکالات مسیود و بروک گفت از وسط

قلعه راه را نمی کشیم و بنامش از پشت قلعه باشد. پشت قلعه هم تمام اراضی مزرعه بود که زراعت بهاره هم تازه سبز شده بود. **گزان توپول** مقاطعه - گر جزء گفت عبور از قلعه و خارج قلعه هیچیک اشکالی ندارد. برای اینکه قریه مزبور متعلق به بندگان حضرت مستطاب اجل آقای روحی فداه است. چاکر این معنی را از رعایا تحقیق نمود. معلوم شد اشتباه است و فقط سه دانگ از این ملک از مستغلات جناب مستطاب حاج محمد علی آقا است و مطلب بکلی غیر از گفته **گزان توپول** می باشد. مسیو دو بروک گفت درین صورت شما ازین یک دست بردارید و از دو طرف قریه مشغول کار در جاده کاروان بشوید تا من به طهران رفته مذاکره کنم و اگر حضرت مستطاب اجل آقا روحی فداه با مالک معظم قراری دادند و تکلیف زمین و زراعت رعیت هم معلوم شد آنوقت به شما می نویسم و شما مشغول می شوید. مطلب به اینجا ختم شد. حالا که مراجعت کرده ایم رعایای بیچاره با آه و فغان جلو ما را بریده اند که این ظلم کجا رواست که اراضی ما را از دست ما بگیرند و حاصل ما را پامال کنند. بعد از آنکه مسیو دو بروک مطلب را فهمید به بازدید کار رفت. معلوم شد که مقاطعه گر مزبور با قدغن اکید مسیو دو بروک از کار در آن قطعه به اسم اینکه حکم از شاه دارد تقریباً در ده هزار ذرع مربع زمین بیچاره رعیت در صورتیکه تازه زراعتشان سبز شده کار کرده است و این بدبختها را که مورد همه طور جور و تعدی هستند به بدبختی تازه تری دوچار نموده. واقعاً هیئت اراضی مضمحل و صاحبان فقیر بی بضاعت آن مبکی بود و همین معنی مسیو دو بروک را بسیار متأثر و متغیر نمود. به مسیو ساک -

لوسکی گفت پس شما مرا مضحکه می‌دانید و تمسخر می‌کنید. من مهندس مخصوص دولتیم و گفته‌ام گفته‌ام کمپانی و حکومت است. اگر شما از حالا از گفته‌ام تجاوز کنید من ابداً نمی‌توانم اطمینان داشته باشم که بعد از مراجعت من از روی نقشه و دستور من رفتار نمائید.

مطلب خیلی بطول انجامید و تقریباً منازعه و مجادله غریبی گذشت و بالاخره مسیود و پروک حکم کرد که فوراً کانالهای مزبور را در اراضی مذکوره پر کنند و کمپانی هم یک دینار از بابت این مخارج نخواهد پرداخت و موافق هیچ قانون مسئول هم نیست.

\*\*\*

برای تمام این کارهای فاسد و اعمال پر خسارت که مسیوساگال-لوسکی و اجزاء او مرتکب شده و از جاده صحت عمل و صرفه جوئی کمپانی و تسطیح و استقامت راه موافق قوانین مهندسی تجاوز و انحراف کرده‌اند دو دلیل می‌تراشند و هی تکرار می‌کنند. یکی آنکه جزو مقاطعه نامه به مقررار داده‌اند که کارگرهای جزء باید ایرانی باشند و ایرانی اطلاع از راه سازی ندارد، و دیگر آنکه مدتی که برای انجام کار قرار داده‌اند خیلی کم است و تعجیل و شتاب فوق‌العاده در اتمام عمل نموده‌اند. ولی هر دو این دلیلهای جواب کافی دارد. یکی آنکه در تمام طول راه جز دو نفر کارگر جزء که یکی به میوزا علی اکبر موسوم است و دیگری استاد محمد و کار اینها رویهم رفته بیش از چهار فرسخ نمی‌شود ایرانی ندارند و دیگر آنکه این تعجیلی که در اتمام عمل شده در همه طول جاده شده است. چرا این تعجیل را در قطعات سهل و آسان دارند. دیگر

آنکه این مبرهن است که وقتی مقاطعه نامه امضا شد مراد ساختن راه مهندس پسند بوده و ضمناً تعلل کار و تعیین مدت هم جزء همان مقاطعه نامه شده است و کسی ایشان را مجبور به امضاء نکرده. در صورتیکه امضا کرده اند البته باید راه درست و صحیح مستقیم در مدت معجل معین تحویل بدهند. چون می دانم که تجدید این صحبتها را در حضور مبارک خواهند کرد محض استحضار خاطر مبارک تصدیق می دهم.

\*\*\*

در عریضه سابق تفصیل انشعاب راه را در جلگه خوار و کیفیت قرارداد باعلی خان سربلوک پازیکی را معروض داشت. چنانکه مشهود خاطر مبارک است. شیطان هم با همه زرنگی ازین جنس دوپا گول می خورد و صرفه درستی نمی برد. از قرار معلومات بعد این قراردادی را که ماها به التماس با ایشان بستیم و نوشته گرفتیم همین مقصود اصلی و کمال آرزوی او بود. ولی از غایت شیطنت ما را خواب خرگوشی داده و از راه پرت نموده است.

توضیح آنکه راهی را که از وسط املاک ثلاثه مشارالیه که فشلاق و پرور و کردند است می گذرد همه جا از دو طرف پیش آمده اند. پاره ای جاها را زراعت کرده و در بعضی جاها جزو باغ و دکان و خانه کرده اند و در پاره ای مواقع راه حکم آب انبار حاج ملاعلی کنی مرحوم را پیدا کرده و بکلی از میان رفته است. علی خان مزبور از ترس اینکه مبادا کمپانی مقدسه به حکم محکم دولتی راه را از جاده و شاهراه معمولی ببرد و اسباب خسارت و ضرر او بشود ازین راه پیش آمده گفت که راه دیگر بهتر است، ولی من اجازه عبور نمی دهم. در صورتیکه قصد اصلیش



همان بود که از راه دیگر عبور کنیم و پس از آنکه مسیود و بروک هر دو راه را دید و بنده نیز دقت کردم راهی را که ظاهراً اجازه نمی داد برای ما خیلی بهتر و کم خرج تر بود بعد به اصرار چاکر و نصایح مسیود و بروک راضی شد و بعلاوه یک کوسفند هم برای ما تعارف فرستاد. مقصود از تصدیع این است که اگر چه راهی را که از خارج دیهات مزبور عبور می کند برای ما بهتر است لیکن قصد علی خان از این کار این است که راهی را که از قشلاق و پرور و کرد می گذرد بعد از یکی دو سال تصاحب کرده زراعت نماید. در صورتیکه اراضی جلگه خوار مخصوصاً آن قطعات حاصلخیز و پر قیمت است. همچنین در اروان باز راه دو شعبه می شود و در آتشگاه و علی آباد هم همین طور است و می توان گفت بواسطه خرابی راهها در غالب بلکه تمام مسافت از طهران تا سمنان همیشه دوراه و سه راه است که همه شارع و معبر کاروان است و به اقتضای فصل و هوا عبور و مرور در هر یک می شود. برای این قبیل راهها به عقیده چاکر اگر ممکن شود حکمی از دولت گرفت و دست تصرفی به سر این راهها انداخت می توان از صاحبان املاک مبلغ معتنا به فایده برد و این کار به عقیده چاکر اشکالی ندارد که حکمی به این نحو صادر کرد (که چون در پاره ای مواقع جاده عمومی منشعب می شود و به اقتضای فصل عبور و مرور از همه می کنند کمپانی حق دارد که هر دو شعبه را بسازد که هم اسباب تسهیل آمد و شد کاروان بشود و هم ترن رنارد بواسطه تصادف با کاروان تعطیلی در سیرش فراهم نیاید). وقتی که چنین حکمی داشته باشیم آنوقت می توانیم دست به کار دست اندازی در جاده های میان اراضی مزروعه و

خانه ودکاکین و غیره بشویم ، یعنی همین قدر صاحبان املاک را به اسم ساختن راه بترسائیم . آنوقت گمان چاکر این است که بتوان مقدار کثیری ازین قبیل جاده‌ها تاخر اسان و بندر جز فایده برد ، و گرنه بعد از ساختن راه این قبیل جاده‌ها بکلی به مرور از میان می‌رود و بی هیچ حقی راه عمومی ملک خصوصی صاحبان املاک می‌شود . چه ضرر دارد این نفع عاید کمپانی شده و صرف نیت خیر و قصد مقدس تسطیح جاده خراسان شود .

\*\*\*

درین قریه معروف به آب باریک و قصبه لاسگر دچند نفر از اشرار سادات قطعه زمینی را به اسم سید آباد متصرفند و شاید به زور سیادت رشته آبی راهم که در آن نواحی هست غصب کرده باشند . مشارالیهم گذشته ازین که آبشان را همه جا گاهی به عرض و گاهی به طول جاده عبور داده اسباب خرابی شارع عام می‌شوند و یک قطعه از راه راهم در همین نزدیکیها به خیالات دور دراز از دو طرف دیوار کشیده و عرض جاده را تقریباً منحصر به چهار ذرع کرده‌اند .

از قرار معلوم آقایان مزبور به تصور اینکه کمپانی عرض معلوم شاهراه عمومی را از ایشان خواهد خرید این دودیوار به تازگی کشیده و خیال شیء الله و اخازی دارند . در صورتی که حد جاده معلوم و تازگی باهم معین است . یکی از این دودیوار جلو مزرعه پنبه و دیگری فقط دیوار محض و به فاصله چندین ذرع دور از یک طویل و مختصر و پایه چند دکان خشتی جدید البناء ناتمام است .

## عریضه در باب خرید غله

روی پاکت:

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم افخم بندگان آقای حاج  
امین‌الضرب روحی فداه: دهم صفر

No. 6

یازدهم صفر [۱۳۲۵]

تصدق آستان مبارک کت شوم. دستخط مطاع تلگرافی شرف  
وصول ارزانی فرمود. اگر به نظر مرحمت در حال این چاکران ملاحظه  
شود گویا تا این حد مورد توبیخ و ملامت نباشند. حضوراً و کتباً کرا را  
معروض داشته‌ام که معامله با دهاتی و روستائی غیر از داد و ستدهای  
شهری است. آنچه چاکر در این مدت قلیل توقف این صفحات به  
تجربه فهمیده این است که به حضور مبارک می‌رساند. در صورتی که  
تنخواه موجود باشد و به ملاک ارائه شود در صورتی که قصد فروش هم  
نداشته باشد به همان جاذبه پول فوراً آرام می‌شود و برای معامله حاضر  
می‌شود. اما در حالتی که وجه حاضر نباشد خدای واحد شاهد است  
که در داد و ستد برادر و پسر هم ابا و امتناع دارند. مثلاً در همین دو  
سه روزه حاج محمد تجربه‌ای که منزلش در پنج فرسخی ایوان کیف  
است و بیش از چهار صد خروار غله موجود و به قصد فروش گندم به ایوان

کیف آمده بود همین که کیفیت قبض و اقباض پیش آمد و فهمید که پول حاضر نیست مراجعت کرد و گفت هر وقت پول حاضر شد خواهم فروخت.

با تمام این احوال پس از اینکه رضاخان هفت هشت روز در شهر معطل می ماند دو هزار تومان مرحمت می شود و وقتی حواله می دهم و آدم مخصوص به شهر می آید پس از اینکه جناب معتمد السادت ده روز معطلش می گذارند عاقبت هم دست خالی مراجعت می نماید. درین صورت چگونه کار از پیش می رود و چطور چا کران از عهده مسئولیت خدمات مر جوعه بر آیند. در حالی که در تمام این نقاط که ما هستیم آدمها و عمال حاجی نصر الله و حاجی محمدولی و حاجی عالی امین السلطانی و غیره هم مشغول خریدند و فروشنده را از آسمان می ربایند. از طرف دیگر مسئله ای که عائق بزرگ کار شده امر کرایه کش است. به این معنی که هر شتردار که یکبار برای ما کرایه برد گذشته از اینکه بار دیگر محال است که غله ما را حمل کند به تمام رفقا و دوستانش اعلان می کند که کرایه شما کفایت کم باری این بار طهران را نمی کند و از روز اول در هر بار نامه صد هزار التماس می کنم که امنای طهران قدری در باب مکاری رعایت کنند تا امروز که پیش رفته و همانطور که معروض داشت کم باری و کرایه سر به سر می رود. پانزده روز است که فریب صد خروار بار گیر درایوان کیف داریم و بیش از هفت هشت مرتبه به یک فرسخی که گلستانک عربهاست برای آوردن شتردار رفته ایم. با اینکه پانصد خروار بار گیر دارند و

بیکارند یک نفرشان برای حمل این بار حاضر نشده. عاقبت پریشب یک دسته شترکاشانیها را که می‌رفته‌اند از خوارگندمهای حاجی نصرالله را بارکنند به ضرب فحش و چوب فراش حکومت نگاه داشته‌زیر بار کشیده‌ایم. الامر الاجل مطاع.

-۳۱-

### یادداشت به امین‌الضرب

از نوشته‌های حدود سال ۱۳۰۳ شمسی

قربانت شوم

قبض قسط یک ماهه میرزا مسعودخان را لفاً تقدیم نمودم و گذشته از آن هم متعینم درین یکی دو روزه یک ربع الی نیم ساعت وقت انحصاری مرحمت فرمائید که شرفیاب شوم.

قربانت، علی اکبر دهخدا

## یادداشت‌های توضیحی

### نامه اول

۱- دهخدا دو برادر داشت و به آنها بسیار علاقه‌مند بود. تا حدی که تقی‌زاده روایت می‌کرد که چون تقی‌زاده و دهخدا بطور تبعید حرکت داده شده بودند دهخدا سماجت می‌کرد که یکی از برادرانش را نیز با خود به اروپا ببرد.

### نامه دوم

۱- تبعیدیها روز ۲۰ جمادی‌الآخری حرکت داده شدند.

### نامه سوم

۱- مراد دوسالی است که از آغاز نوشتن روزنامه صوراسرافیل شروع می‌شود.

۲- صوراسرافیل به ملت شهرت در اطراف عالم خواستار داشت. مراجعه کنید به مقدمه اینجانب بر چاپ جدید صوراسرافیل و به نامه‌هایی که درخواست روزنامه شده و در کتاب «مبارزه با محمدعلی‌شاه» چاپ شده است.

۳- مرادش از چند روز آخری، روزهای عارضه خیالی است که برای خود کشی گرفته بود و در دو نامه او آثار این خیال دیده می‌شود.

۴- معلوم می‌شود شب نامه‌ها و اوراق مخالف علیه او نشر می‌کرده‌اند.

۵- مرادش کسانی است که در پاریس تجمع کرده بودند و اغلب از وزراء و حکام و وکلا بودند، مانند مخبر السلطنه، ممتازالدوله، احتشام السلطنه، امیراعظم، دبیرالملک، معتمد خاقان و دیگران.

۶- ازینجا برمی‌آید که مهاجرین علاقه‌مند به مبارزه با محمدعلی‌شاه هر یک مبلغ شصت تومان برای مخارج کار داده بود.

۷- مراد وسیله چاپ ژلاتینی است.

۸- درین وقت، معاضد السلطنه در لندن بود و با همکاری تقی‌زاده به جلب نظر انگلیسها نسبت به مشروطه خواهان مشغول شده بودند.

۹- میرزا قاسم‌خان صور (تبریزی) کسی است که سرمایه چاپ دوره

اول صور اسرافیل را پرداخته بود و نامش در آن دوره مذکورست. بعدها به نمایندگی مجلس و وزارت و مقامهای دولتی دیگر رسید.

۱۰- درینجا « دخو » امضا کرده ولی در امضاهای دیگر اغلب « دهخدا » را آورده است .

۱۱- مرادش سید حسن تقی‌زاده است که غالباً میان دوستان خود به صفت خودپسندی و جاه‌طلبی شهرت داشت .

### نامه چهارم

۱- امیر اعظم ( نصره الله خان ) که به امیرخان سردار مشهور بود و در اول سیف‌الملک لقب داشت، فرزند وجیه‌الله میرزا سپهسالار ( برادر عین‌الدوله ) و از شاهزاده‌های مشهور در فساد اخلاق و مستبد و ظالم بود، اما خوش‌خط و ناطق و گشاده‌دست و آشنا به ادب و شعر . چند بار و در چند جا به حکومت منصوب شد . حکومت گیلان او مصادف با نهضت مشروطه شد و پس از توپ بستن به مجلس و شروع استبداد صغیر به اروپا رفت و با آزادیخواهان نشست و خاست یافت و از جمله میان او و دهخدا دوستی به وجود آمد . چندان که دهخدا در نامه‌های خود همه جا از او به خوبی یاد می‌کند. از فحوای بعضی از نامه‌ها برمی‌آید که امیر اعظم به دهخدا کمک مالی می‌کرده است. در حالی که در روزنامه صور اسرافیل نسبت به امیر اعظم ( در زمان حکومت گیلان ) گوشه‌ای زده شده بود و امیر اعظم به تصور آنکه تقی‌زاده یا روزنامه مذکور مرابطه دارد و با دهخدا دوست است تلگرافی به تقی‌زاده فرستاده است که متن آن را درینجا درج می‌کنم:

« بنا بود به اعمال ناظر باشید نه به گفتار... مقصود از این انقلابات چیست؟ به توسط وزیر مختار روس جداً استعفا کردم که با علاءالدوله بروم . حالا نمی‌دانم دخو چرا صلاح نمی‌داند که شخص برای استنهام مقصود طرف مقامی حیلۀ حربی به کار ببرد... »

از یک نامه دهخدا به معاضد السلطنه ( شماره ۱۹ ) برمی‌آید که امیر اعظم به علت دوام دوره استبداد صغیر از رفتن به ایران ناامید بوده است و میل داشته است که در عثمانی ماندگار شود . برای این منظور می‌خواسته است کسب اجازه کند. لذا دهخدا پیش معاضد السلطنه وساطت کرده است، به علت آنکه معاضد السلطنه با احمد رضابیک رئیس مجلس عثمانی دوستی داشت .

۲- دبیر الملک (حسین شیرازی- بانام خانوادگی بدر) از آزادیخواهان و مبارزین علیه محمدعلی شاه بود و چندبار به وزارت رسید .

۳- veston

۴- اسمعیل خان ممتازالدوله از مردم تبریز بود . در دوره اول و کابل مجلس شد و در انتهای آن دوره رئیس مجلس بود . بعدها چند بار به وزارت رسید .

۵- Les Débats همان روزنامه‌ای است که مصاحبه ار نست رنان وسید جمال‌الدین اسدآبادی در آن چاپ شده است.

۶- انجمنی بود که به ابتکار احمدرضاییگ از احرار عثمانی و رئیس مجلس آنجا در سال ۱۹۰۸ در پاریس تشکیل شد و به La Fratésnité Musulmane مشهور بود .

۷- احمدرضاییگ مذکور در حاشیه پیش .

۸- مراد در قضیه قیام ستارخان علیه محمدعلی شاه و عین‌الدوله است.

۹- député .

۱۰- مراد هیأت افرادی است که در پاریس بودند و برای اعاده مشروطیت کار می کردند .

۱۱- حاجی میرزا آقا، پسر حسین فرشچی است که خود نام خانوادگی فرشچی را انتخاب کرد . در دوره اول از آذربایجان به وکالت رسیده بود و در مجلس از وکلای مبرز و پر حرارت بود . پس از توپ بستن به مجلس مدتی را در اروپا گذرانید و با مهاجرین همکاری کامل داشت.

۱۲- Revue du Monde Musulman

۱۳- Gil Blas

۱۴- Le Journal

۱۵- Revue Islamique

۱۶- هنوز نتوانسته‌ام نام این خانم را پیدا کنم . در دوره مجله Revue du Monde Musuluan چند جا در باره صوراسرافیل و «چرند پرند» و «دخو»

( علی اکبر دهخدا ) مطالبی آمده است ، به شرح زیر:

جلد سوم (۱۹۰۷) ص ۳۰۹-۳۱۱ با امضای A.L.M.N.

جلد ۶ (۱۹۰۷) ص ۳۳۹ تحت عنوان صوراسرافیل در پاریس



- جلد ۷ (۱۹۰۹) ص ۳۶۲ بحثی از مقالات صوراسرافیل
- جلد ۸ (۱۹۰۹) ترجمه چرند پرند شماره اول صوراسرافیل چاپ پاریس  
به امضای Ghilan
- جلد ۹ (۱۹۰۹) ص ۲۰۴ - ۲۰۷ معرفی مفصلی از روزنامه سروش
- ۱۷- شیخ هادی نجم‌آبادی از علما و حکمای آن عصر در آزادیخواهی  
شهره بود. ذکاءالملک (پدر محمدعلی فروغی) موسوم به محمد حسین بود .
- ۱۸- روزنامه پرورش در مصر منتشر می‌شد .
- ۱۹- به حاشیه ۳ نامه شماره سوم مراجعه شود .
- ۲۰- نقطه‌چین از خود دهخداست .
- ۲۱- کاغذی است از مدیر روزنامه حشرات الارض چاپ تبریز موسوم  
به میرزا آقا بلوری . اصل نامه موجود است و در کتاب مبارزه با محمدعلی  
شاه ، به طبع رسیده است .
- ۲۲- آقاییوف ( احمدیك ) مدیر روزنامه‌های ارشاد و حیات و ترقی در  
باکو بود. برای احوالش به شماره ۱۴ روزنامه سروش مراجعه شود.
- ۲۳- از جمله درج‌المتمین و چهره‌نمای مصر.
- ۲۴- اسدالله‌خان ظاهراً شهاب‌الوله ملک‌آراء است.
- ۲۵- میرزا محمدخان قزوینی است که در آن ایام به‌عنوان شیخ شهرت  
داشت .
- ۲۶- Le Matin .
- ۲۷- به حاشیه شماره ۱۱ مراجعه شود.

### نامه پنجم

۱- مراد از « شیخه » محمد قزوینی است که میان او و دهخدا روابط  
دوستانه بسیار نزدیک موجود بود. بطوری که در نامه قبلی دهخدا دیدیم دهخدا  
مدتی را در خانه او منزل کرده بود و میانشان شوخیهای زیاد رد و بدل می‌شده  
است .

قزوینی در شرح حال خود راجع به آن ایام اینطور نوشته است:  
«در این مدت توقف خود در پاریس با آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا  
نویسنده مشهور که در آن اوقات استبداد صغیر در جزو مهاجرین ملی به پاریس

آمده بودند تجدید عهد مطول مفصلی نمودم . در تمام مدت اقامت معظم له در پاریس من اغلب اوقات را در خدمت ایشان به سر می بردم و از مؤانست با آن طبع الطف از ماء زلال و ارق از نسیم صبا و شمال بغایت درجه محظوظ می شدم و فی الواقع تمتعی که من از عمر در جهان بردم یکی همان ایام بود و آرزو می کنم که باز قبل از مرگ يك بار دیگر این سعادت نصیب من گردد. ( بیست مقاله قزوینی، جلد اول، ص ۱۱-۱۲ )

دهخدا در نامه شماره ۱۹ خود قزوینی را کاندیدای انتخابات مجلس کرده و همین نیت را در روزنامه سروش ( منطبعة استانبول ) نیز متذکر شده است.

### نامه ششم

۱- یعنی موسی خان توپچی ( برادر حکیم الملك ) و میرزا قاسم خان صوراسرافیل و حسین آقا طهرانی ( پرویز ). اینها با دهخدا در ایوردون بودند و به کار نشر و تحریر صوراسرافیل اشتغال داشتند. برای تفصیل تجمع آنها به مقاله اینجانب « مبارزه علیه محمدعلی شاه در اروپا » ( مجله نگین شماره های ۱۶۷-۱۶۹ ) و به کتاب « مبارزه با محمدعلی شاه » مراجعه شود .

۲- آقا حسین آقا طهرانی بعدها به حسین پرویز مشهور شد و کتابخانه طهران را تشکیل داد ( با همکاری سید حسن تقی زاده و شیخ احمد سیگاری و سید عبدالرحیم خلخالی ). حسین آقا فرزند حاجی میرزا حسن کاشانی است. پس از بمباردمان مجلس از ایران خارج شد و در باکو به تقی زاده برخورد و از آنجا به اروپا آمد و با دهخدا و معاضد السلطنه به همکاری پرداخت. در زمان مجلس دوم جزو اعضای مؤثر حزب دموکرات ایران بود و در گرداندن روزنامه « ایران نو » مؤثر و دخیل بود .

۳- مقصودش آنست که قابلیت حسین پرویز را در تحریر مطالب بنمایاند. ۴ و ۵- اشاره است به ظهیر السلطان پسر ظهیر الدوله که از آزادیخواهان و جزو مهاجرین بود و در اقدامات علیه محمدعلی شاه مشارکت داشت. اما به سبب آنکه در یکی از نوشته های دهخدا که می بایست به چاپ برسد انتقادهایی از کسانی شده بود که خویش ظهیر السلطان بودند او از معاضد السلطنه خواسته بود که آن مطالب درج نشود و معاضد السلطنه جریان را به دهخدا نوشته بود. لذا دهخدا

این نامه را در جواب نوشته است. برای توضیح بیشتر به مقاله اینجانب «مبارزه دهخدا و یارانش علیه محمدعلی شاه در اروپا» در مجله نکین (شماره‌های ۱۶۷-۱۶۹) مراجعه شود.

۷- دهخدا و معاضد السلطنه برای نشر صور اسرافیل میل داشتند که مطبعه‌ای کوچک در ایوردون سوئیس ایجاد کنند و درین باب مکاتباتی کردند. نتیجه اقداماتشان وارد کردن مقداری حروف بود. اما سه شماره صور اسرافیل در پاریس طبع کردند. به مقدمه اینجانب بر چاپ جدید صور اسرافیل مراجعه شود.

۸- این روحیه را دهخدا در خود حفظ کرد. نشانه‌اش مطلبی است که به دکتر محمود افشار در سال ۱۳۲۳ شمسی نوشت. عکس این یادداشت در قسمت عکسها به چاپ رسیده است.

### نامه هفتم

#### ۱- Yverdon

۲- اشاره است به بیماری سخت میرزا قاسم خان که ناگزیر از اقامت در بیمارستان شد.

۳- مهدیقلی هدایت که پیش از آمدن به اروپا والی آذربایجان بود و در اروپا خود را به مهاجرین و آزادیخواهان نزدیک کرد. اما عقیده اغلب بر آن بود که از طرف شاه آمده است تا به نوعی جریان را به نفع او برگرداند و در حقیقت با وساطت بتواند موجبات جلب نظر آزادیخواهان را به شاه فراهم کند.

۴- محمودخان احتشام السلطنه در قسمتی از دوره اول رئیس مجلس بود. او جزء رجال معارف پرور و آزادیخواه شمرده می‌شد. پس از بمباردمان مجلس به اروپا رفت و با آزادیخواهان همکاری می‌کرد.

۵- مراد شعر معروف «ای مرغ سحر چو این شب تار» است که در شماره سوم صور اسرافیل چاپ ایوردون طبع شده است و شهرت بسیار یافت. دهخدا خودش، درباره این شعر، روی پاکتی به محمد قزوینی یادداشتی دارد. به شماره ۸ (ص ۳۱) مراجعه شود.

۶- مسعود السلطان را نشناختم.

۷- سید محمد رضا شیرازی مشهور به مساوات از وکلای دوره اول مجلس و مدیر روزنامه مساوات که از زمره آزادیخواهان با حرارت وجدی بود.

۸- در کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان» نام آقا محمد شبستری آمده است. (ص ۱۳۹)  
نامه هشتم

۱- به نامه شماره هفتم مراجعه شود. ممکن است این پاکت مربوط به همان نامه قبلی باشد.

### نامه نهم

۱- ژون تر کها گروهی سیاسی بودند از عثمانیها که تجددطلبی شعارشان بود و در سیاست عثمانی بسیار مؤثر شدند و تشکیلات با ثبات و مهمی ایجاد کردند.

۲- مراد تشکیلاتی است که در ایوردون به وجود آمد.

۳- مراد عده‌ای از رجال ایرانی است که در پاریس جمع شده بودند.

۴- احمد رضا بیگ رئیس مجلس عثمانی بود.

۵- نازی بیک از افراد ژون ترک بود و از احرار عثمانی به شمار می‌رفت و با ایرانیان مربوط شده بود.

۶- اشاره است به رفتار عده‌ای که صریحاً با اقدامات آزادیخواهان همراهی نمی‌کردند و میل داشتند که هوای شاه را هم داشته باشند مانند مخبر السلطنه و ممتازالدوله ...

۸- کنایه است به سردار اسعد.

۸- از مصدق مراد میرزا محمد مصدق دیوان است که در باکو بود و در کنسولگری سمتی داشت. تلگراف او در اوراق معاضد السلطنه باقی است. (سالنامه وزارت امور خارجه، سال ۱۳۳۲ ق. ص ۱۹۵)

۹- مراد خلاصه‌ای است از اخبار که دهخدا فرستاده است و در اوراق معاضد السلطنه وجود دارد.

۱۰- اشاره است به مقدمات تأسیس مطبعه در ایوردون.

### نامه یازدهم

۱- مقصود احمد رضا بیگ است.

### نامه سیزدهم

۱- اشاره است به تمایلی که عده‌ای به رفتن ممتازالدوله به لندن داشتند

تادر آنجا بتواند نظر انگلیسها را به حمایت ایران جلب کند. مخصوصاً ازین حیث که بعد از رفتن تقی‌زاده کسی در آن مملکت نبود که دنبال این فکر باشد.

۲- مراد Bois des Boulognes از گردشگاههای شهر پاریس است.

۳- مراد سید حسن تقی‌زاده است

### نامه چهاردهم

۱- مرکزایوردون هم نامه‌هایی را که دریافت می‌کردند نمره می‌کردند و نگاه می‌داشتند. قسمتی از آنهاست که در اوراق معاضد السلطنه باقی مانده است.

۲- دکتر جلیل‌خان ثقفی است که در پاریس زندگی می‌کرد و به آزادیخواهان پیوسته بود و برای نشر صوراسرافیل اجازه داده بود تا مطبعه‌ای که کتابی از او درباره سلطنت شارل پادشاه انگلیس و تأیید فریدون ملکم (موسوم به تاریخ گزیده) چاپ می‌کرد، به طبع صوراسرافیل هم مبادرت کند. نگاه کنید به مقالات اینجانب در نگین تحت عنوان «مبارزه دهخدا و یارانش علیه محمد شاه» (شماره های ۱۶۷-۱۶۹).

### نامه پانزدهم

۱- یعنی مطالب آن نوشته شده است، ورنه این شماره به چاپ نرسید.

### نامه شانزدهم

۱- انجمن اتحاد و ترقی از تأسیسات حزبی در عثمانی بود.

۲- این اصطلاح را دهخدا در نامه بیستم هم به کار برده است و ظاهراً در قبال modéré است.

۳- اشاره است به اینکه سپهدار تنکابنی رئیس قشون محمدعلی شاه در حمله تبریز بود. ولی از آن کار دست کشید و به انزلی رفت و به صف ملیون پیوست.

۴- M. de Hartwig

۵- یعنی شماره سوم صوراسرافیل که عکس میرزا جهانگیرخان در آن چاپ شده بود.

تصحیح = در صفحه ۵۳ سطر ۱۳ احتشام الدوله غلط و احتشام السلطنه صحیح است.

### نامه هفدهم

۱- میرزا محمدعلی خان تربیت.

- ۲- اشاره است به اقدامات سید عبدالحسین لاری .  
 ۳- امین حضرت کسی است که پدر میرزا قاسم خان صور در دستگاه او خدمت می کرد ( مراجعه شود به مقدمه چاپ دوم روزنامه صوراسرافیل).  
 تصحیح = در صفحه ۵۵ سطر ۱۰ ممتاز السلطنه غلط و ممتازالدوله صحیح است .

### نامه هجدهم

- ۱- به نامه قبلی مراجعه شود.  
 ۲- میرزا محمدعلی خان تربیت.  
 ۳ و ۴- اصل: قیاس‌وند .

### نامه نوزدهم

- ۱- مراد استانبول است.  
 ۲- اشاره است به ایامی که در پاریس بود.  
 ۳- در اصل نامه این اسم را با حرکات ( ضم اول و سکون دوم و کسر سوم) ضبط کرده است و ظاهراً این دو اسم اشاره است به نام کسانی که با ایرانیان ارتباط داشتند.  
 ۴- اطلاع دیگری درین موضوع نداریم. زیرا نامه‌های محرمانه دیگر موجود نیست.  
 ۵- وحیدالملک، عبدالجین خان شیبانی است.  
 ۶- روزنامه مشهور چاپ لندن.  
 ۷- حاجی میرزا ابراهیم آقا نماینده آذربایجان در مجلس اول بود که در روز بمباردمان مجلس کشته شد .  
 ۸- Correspondants .  
 ۹- مرادش عثمانی در عصر مشروطیت است.  
 ۱۰- وجیه‌الله میرزا سپهسالار برادر عین‌الدوله.  
 ۱۱- عین‌الدوله عبدالمجید میرزا .  
 ۱۲- مراد از «آنجا» استانبول است.  
 ۱۳- مراد مشروطه شدن عثمانی است.  
 ۱۴- مراد از «آنجا» استانبول است.

## نامه بیستم

- ۱- اشاره است به تاریخ خروج خود از ایران به صورت تبعید. در کتاب آبی آمده است که شارژدافرانگلیسی موافقت شاه را جلب کرد که به مدت یکسال و نیم به تبعید فرستاده شود.
- ۲- مخاطب شناخته نیست. ممکن است سید محمد طباطبائی باشد.
- ۳- این اصطلاح را در نامه شانزدهم نیز به کار برده است.
- ۴- موضوع حق انتخاب نداشتن ایلات و عشایر در مجلس اول هم مطرح مذاکره قرار گرفته و آقای فریدون آدمیت در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» به تفصیلی علمی آن را مورد بحث قرار داده است.
- ۵- دهخدا در روزنامه سروش هم که کاندیداهای مجلس را معرفی کرده است نام قزوینی را آورده است. اما نام تقی زاده را نیاورده است.
- ۵- الفصح المتکلمین ( شیخ ابوالقاسم) مدیر روزنامه خیر الکلام منطبعة رشت در دوره مجلس اول ( به کتاب گیلان در جنبش مشروطیت تألیف ابراهیم فخرائی مراجعه شود ).
- ۷- ابتدا اسم «سید عبدالله» را نوشته بوده و بعد آن را سیاه کرده است.
- ۸- حسین دانش اصفهانی از ایرانیان فاضل و ایران دوست مقیم استانبول بود. صاحب تألیفات و مقالات متعدد است.
- ۹- از مردم نویسنده و فاضل مقیم عثمانی بود.
- ۱۰- معلوم می شود که در آن وقت فکر تشکیل سنایم در میان آمده بوده است.

## نامه بیست و هفتم

- ۱- اینکه در صورت قبول خدمت «دوبورک» آورده سهواً القلم است

## نامه سی ام

- ۱- باید سال ۱۳۲۵ باشد.

## فهرست اعلام

فقط آن اعلامی آورده شده که در متن نامه‌ها ذکر آنها شده است .

- آقا بلوری (میرزا) ۱۱۲  
آقایوف ، احمد بیک ۱۱۲ ، ۲۵  
ابراهیم آقا تبریزی (حاجی میرزا) ۱۱۷ ، ۶۰  
احتشام السلطنه ، محمود ۱۱۴ ، ۱۰۹ ، ۵۵ ، ۵۳ ، ۳۰  
احمد رضابیک ۱۱۵ ، ۱۱۱ ، ۶۲ ، ۶۱ ، ۴۹ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۲۲  
اخوی ، سید نصرالله ۱۱  
اسدالله خان ۱۱۲ ، ۲۵  
افخم الممالک ۵۹  
افصح المتکلمین ، ابوالقاسم ۱۱۸ ، ۷۲  
اقبال السلطنه ماکوئی ۷۰ ، ۶۹  
امیراعظم ۱۱۰ ، ۱۰۹ ، ۷۲ ، ۶۱ ، ۵۸ ، ۲۵ ، ۲۱  
امیربهادر ۲۸  
امین حضرت ۱۱۷ ، ۵۵  
امین الرعایا ۹۵ ، ۹۴  
امین الضرب ، حسین ۱۰۸ ، ۱۰۶ ، ۸۷  
برون ، ادوارد ۵۷ ، ۲۳ ، ۲۰  
بهبانی ، سید عبدالله ۱۱۸ ، ۷۲  
پلاتانف ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۲ ، ۹۱ ، ۸۹  
پیرنیا ، ابوالحسن (معاذ السلطنه) در غالب صفحات  
تجره‌ای ، حاجی محمد ۱۰۶  
تربیت ، محمدعلی ۱۱۷ ، ۱۱۶ ، ۵۷ ، ۵۵  
تقوی ، سید نصرالله ۱۱  
تقی‌زاده ، سید حسن ۱۱۸ ، ۱۱۶ ، ۱۱۰ ، ۱۰۹ ، ۵۳ ، ۵۰ ، ۴۰ ، ۳۸  
تهرانی = طهران  
ثقفی ، دکتر جلیل‌خان ۱۱۶ ، ۴۲ ، ۴۱  
جهانگیرخان شیرازی ۳۰  
حاجی میرزا آقا فرشی (حسین‌زاده) ۱۱۱ ، ۲۶ ، ۲۲  
حسین آقا طهرانی = طهران  
حسین دانش ۷۲



- حسین شالچی طهرانی (حاجی) ۶۲  
 حیدر ( قنول عثمانی ) ۳۶  
 خزعل ( شیخ ) ۶۹  
 دانش، حسین ۷۲  
 دبیر الملک شیرازی، حسین بدر ۱۱۱، ۱۰۹، ۲۹، ۲۶، ۱۵، ۲۲، ۲۱  
 دو بروک بلژیکی ۸۷ به بعد مکرر  
 رضاخان ۱۰۷  
 رضاقلی (حاجی) ۶۲، ۶۱  
 زا کالوسکی = سا کالوسکی  
 سا کالوسکی ۸۸ بعد مکرر  
 سپهدار تنکابنی ۱۱۶، ۴۹  
 سپهسالار ( وجیه الله میرزا ) ۱۱۷، ۶۱  
 ستارخان ۱۱۱، ۴۹، ۲۲  
 سردار اسعد بختیاری، علیقی ۳۳  
 شالچی طهرانی ، حسین ۶۲  
 شبستری، سید محمد ۱۱۵، ۳۱  
 صاحب نسق ۲۷  
 صراف طهرانی ، حاجی سید محمد ۱۳  
 صور = قاسم  
 طباطبائی، سید محمد ۱۱۸  
 طهرانی، حسین آقا ۱۱۳، ۴۳، ۴۲، ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷  
 ظهیر السلطان، محمد ناصر ۱۱۳، ۲۸  
 علوی ( خاندان ) ۱۲  
 علی امین السلطانی ۱۰۷  
 علی خان ( میرزا ) ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۵، ۹۴  
 عین الدوله ۹۲، ۶۱  
 غیاث نظام ۵۷  
 غیاث وند ۵۷  
 فرشی = حاجی میرزا آقا حسین زاده  
 قاسم ( میرزا ) صور ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۰۹، ۵۵، ۳۶، ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۲۵، ۲۰  
 قزوینی، میرزا محمدخان ۱۱۸، ۱۱۲، ۷۲، ۴۲، ۴۱، ۳۵، ۳۱، ۲۷، ۲۵  
 کمال بیک صباح ۷۲  
 کنی، حاجی ملاعلی ۱۰۳

- گری، سرادوارد ۵۱  
 گزانٹوپول ۱۰۱  
 محمدعلی آقا ۱۰۱  
 محمدعلی شاہ ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۵۲، ۱۰۹  
 محمد ولی (حاجی) ۱۰۷  
 مخبر السلطنہ ہدایت، مہدیقلی ۳۰، ۵۳، ۵۵، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵  
 مساوات، سید محمد رضا ۱۱۴، ۳۰  
 مسعودخان (میرزا) ۱۰۸  
 مسعود السلطان ۱۱۶، ۳۰  
 مشارالممالک ۹۶  
 مصدق دیوان، محمد ۱۱۵، ۳۴  
 مصدق السلطنہ (دکتر محمد مصدق) ۷۹، ۷۷  
 معاضد السلطنہ (ابوالحسن پیرنیا) در غالب صفحات  
 معتمد خاقان، شکر اللہ ۱۰۹  
 معتمد السادات ۱۰۷  
 ممتاز الدولہ، اسمعیل ۲۲، ۳۸، ۳۹، ۵۳، ۵۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵  
 موسی میر پنج ۱۱۳، ۲۹  
 نازی بیگ (دکتر) ۳۴، ۳۳  
 نصر اللہ (حاجی) ۱۰۷، ۱۰۸  
 وحید الملک شیبانی، عبدالحسین ۶۰، ۱۱۷  
 وزیر مخصوص غفاری (غلامحسین صاحب اختیار) ۹۴، ۹۵  
 ہارتویک ۵۲

دست  
مولا لاری که در این حضرت شتاب هر اکرم را که در حق  
دست صاحب هر کس در طلب علم و کمال است نصرت  
ماوریت این سره در گناه در سعادت را مودار

عزیزان  
صاحب

مجلسی در این  
مجلسی در این

مجلسی در این

۲۲۴  
۲۲۴

این سبده در گناه مع کبر در سعادت و برکت  
در کمال لطف بر کمال حضرت شتاب هر اکرم را که در حق  
دست صاحب هر کس در طلب علم و کمال است نصرت  
ماوریت این سره در گناه در سعادت را مودار

مجلسی در این  
مجلسی در این  
مجلسی در این

برکت

برطانیہ کی سب سے بڑی حضرت سیدتہ ہر اکہ دم  
عاج میں تضرع و خجولہ لذت بربر کیم  
عاکر مستخدم برکت راہ فوراً در اولدم

در اولدم ۱۲۱۱

و

در اولدم ۱۲۱۱

در اولدم ۱۲۱۱

برطانیہ کی سب سے بڑی حضرت سیدتہ ہر اکہ دم

عاج میں تضرع و خجولہ لذت بربر کیم

عاکر مستخدم برکت راہ فوراً در اولدم

در اولدم ۱۲۱۱

۱۳۲۵

در اولدم ۱۲۱۱



۱۳۲۵

در اولدم ۱۲۱۱

۱۲۲



تا این بزه در این سفر از روی کمال ضرورت باید بیرون آید  
به شایع چند نفر بیرون شوم که از شما نمانده آنها کس  
و همایش ترس ایران باکریم

از بعد رفتن تمام محسن خطاب با شیخ محمد قزوینی و دیگران  
اغراض ~~وضع حکایت~~ و طبع سید ~~تتمت~~ امیر علم و نور و چهار  
حسینان دانش و کمال بیک صبح در بلاد بول است این  
چهار نفر بکم محفیات عمیقانه این سینه دهنده اگر که در  
رد یک بادت آنها آت باشند در سارف مدینه و علوم عصر  
در بیه را پیوده اند که می توان امروز آنها را هر کار انداخت  
و از و همونان همه نوع شایع بود ~~سفر~~ از این چهار نفر را ~~فعل~~ ~~مجموع~~



تغصن حاکم  
کتاب

کتاب

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

دعوت

ارادنا

کلیتاً در اختیار شماست

فقط در این مورد

دینار را

کلیتاً در اختیار شماست

~~فقط در این مورد~~

دینار را

ارادنا

ارادنا بر روی

شما

کلیتاً در اختیار شماست

دعوت

کلیتاً در اختیار شماست

فقط در این مورد

دینار را



موا که ز عداک و هم عهد کردا  
درد لدا سوز  
غزاه عقبه حوازم و نوبه ای که است  
مهر ما که مهر ما را و علم و علم  
و این نشانی است که در فوج  
دشمن در از ترس راه خواهی  
در هر آنکه که در هر آنکه در هر آنکه  
تعمیر هم گوید احوال از خبر  
که روزی به هر یک و هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه

و این نشانی است که در فوج  
دشمن در از ترس راه خواهی  
در هر آنکه که در هر آنکه در هر آنکه  
تعمیر هم گوید احوال از خبر  
که روزی به هر یک و هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه  
در هر آنکه در هر آنکه

نامه به سید نصر الله تقوی



مردت در پیشگاه خدای تعالی  
و در پیشگاه پادشاهان  
و در پیشگاه مردم

عصمتی که در دل مردم  
و در دل پادشاهان  
و در دل خدای تعالی

بیشتر از آنکه در  
پیشگاه مردم  
و در پیشگاه پادشاهان

در اینجا گشته اند  
اگر هنوز در  
پیشگاه مردم

الفان رفت درم در دنیا  
را در آنجا

را در آنجا  
که در آنجا

رضایتی که در  
پیشگاه مردم  
و در پیشگاه پادشاهان  
و در پیشگاه خدای تعالی

بہت شرم اور نفرت ہے  
میں نے اس کو دیکھا ہے

میں نے اس کو دیکھا ہے  
میں نے اس کو دیکھا ہے

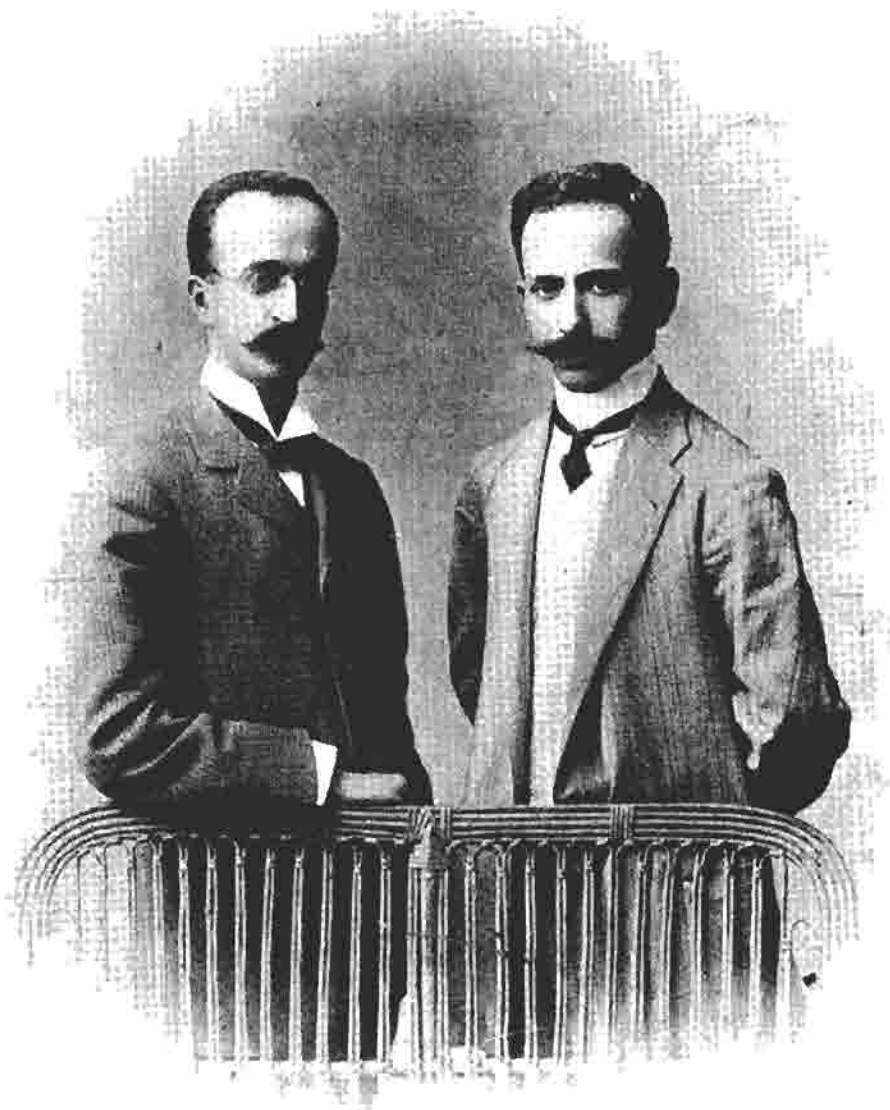
صبح بڑھان ہو کر ہے  
دوسرا دن ہے

بہت محترم عزیز  
رہنما رہا ہے

گرمیوں سے اور فتنوں سے  
بہت محترم عزیز

تو خوف سے بھاگ رہے ہیں  
میں نے اس کو دیکھا ہے

دیکھ کر کھینچتے ہیں  
میں نے اس کو دیکھا ہے



این عکس در سال ۱۹۱۰ م. مسیحی در استانبول انداخته شد

علی اکبر دهخدا - حسین دانش اصفهانی



میرزا علی اکبرخان دهخدا



دهخدا - کار حسین کاظمی



۱۳۵ ریال